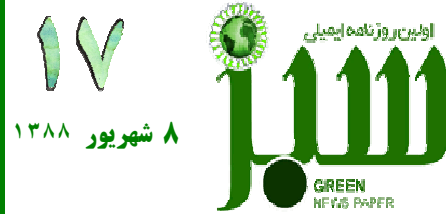


نشانی برای دریافت و انتشار

ایمیل های شما

Info\_sabz1388@yahoo.de

تیراژ این شماره: ۴۲۵۰۰۰



سپاه،  
مخابرات ایران را هم می خورد  
صفحه: ۳

## خاتمی: هر هزینه ای را می دهیم، در صحنه می مانیم

### عقب نشینی کودتاچیان: مرتضوی رفت



جعفر پناهی و جشنواره مونترال



### کارت سبز فوتبال آسیا

### دروغ تازه کودتاچیان

بسیج و امنیتی ها بی گناهند، دشمن قاتل مردم است!

لباس شخصی ها خود سر بودند

صفحات: ۵-۶



حنا مخملباف و جشنواره ونیز



### امروز و فردای جنبش سبز

بامطالب:

ما شاء اله آجودانی /

هوشنگ اسدی / نوشابه

امیری / محسن سازگارا /

فرخ نگهدار / علیرضا نوری

زاده

صفحات: ۷-۸

۹	تحلیل هفته همراه شو رفیق..... سردبیر
۱۱	آخرین مقاله تحلیلی عیسی سحرخیز گسترش موج سبز
۹	پنج نکته درباره جنبش مراد فرهادپور
۱۲	ریشه فتنه در کیهان مسیح علی نژاد
۱۰	نظام و جنبش سبز مجید محمدی
۱۲	امید و ایران عطاءاله مهاجرانی

### ناشر



موسسین:  
خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری  
هوشنگ اسدی / فریبرز بقائی محسن  
سازگارا / علیرضا نوری زاده  
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:  
شهبلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه  
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

اول نادیده ات می گیرند، بعد مسخره ات می کنند، سپس با تو مبارزه می کنند، اما در نهایت پیروزی با توست. "ماهاتما گاندی"

### جنبش سبز

شهیدان و وزیران زن  
نظر خواهی روزنامه سبز از  
نخبگان و خوانندگان

صفحه: ۱۳

### هنر سبز

سروده هایی از:  
ناصر اطمینان، های حدادیان،  
بابک دولتی، رسول یونان،  
علیرضا بهنام، مرتضی  
عرفانی، فرهاد احمد خان

صفحات: ۱۴-۱۵

### راههای سبز

سه قاتل جنبش مدنی

صفحه: ۴



## خاتمی :

### هر هزینه ای را می دهیم، در صحنه می مانیم

**محمد خاتمی عضو شورای رهبر راه سبز امید ، در سخنان تازه خود اعلام کرد که صحنه را ترک نخواهد کرد. او گفت: " امروز باید مصمّمتر از پیش، بر خوسته به حق جنبش اصلاح طلبی یعنی "تغییر" پافشاری کنیم هر هزینه ای پرداخت خواهیم کرد تا انقلاب با کمترین هزینه به مسیر اصلی خود بازگردد."**

اعضاء شورای هماهنگی جبهه اصلاحات با محمدخاتمی دیدار و گفتگو کردند. خاتمی در این دیدار گفت:

لازم می‌دانم بر این نکته تأکید کنم که اصلاح طلبان چه در قالب جمع حاضر و چه در قالب سایر تشکلهای، باید با قوت در صحنه حضور یافته و به فعالیت خود ادامه دهند. آنچه که در این ایام رخ داده خود دلیلی است محکم برای حضوری قوی‌تر در صحنه با شعار اصلاح طلبی؛ چرا که ما همه دلبسته به انقلاب هستیم نه پشیمان از انقلاب.

انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین فرازهای تاریخی ایران زمین است. این انقلاب مایه افتخار ما ایرانیان است، حرکتی مردمی برای رسیدن به استقلال، آزادی و پیشرفت، در عین پایبندی به موازین دینی با هدایت رهبری بزرگ.

آنچه موجب می‌شود اصلاح طلبان قوی‌تر از قبل در صحنه بمانند این است که امروز مدعیان و احیاناً متصدیان بی‌اعتقاد به انقلاب و راه امام(ره) و یا افرادی که از انقلاب پشیمان‌اند با تمام قوا در صدمه و تحریف انقلاب‌اند، اگرچه در ظاهر خود را انقلابی می‌دانند.

جمهوری اسلامی در عصر پذیرش اصل حاکمیت مردم بر سرنوشته خود و عصر نفی استبداد و خودکامگی به عنوان شاهکار حرکت آزادی‌خواهی مردم ایران به رهبری حضرت امام(ره) مطرح شد و با تکیه بر رأی مردم به عنوان محور و مدار در کنار ارزشهای اسلامی به سرعت نگاه‌ها را به خود معطوف ساخت.

آنچه امروز مایه نگرانی است خطری است که جمهوری اسلامی، یعنی هم‌جمهوریت و هم‌اسلامیت را تهدید می‌کند.

امروز باید مصمّمتر از پیش بر خوسته به حق جنبش اصلاح طلبی یعنی "تغییر" پای فشاریم. مراد ما از تغییر همانگونه که از ابتدا گفتیم و در انتخابات اخیر هم بر آن تأکید کردیم بازگشت دوباره به اصول قانونی اساسی و آرمانهای امام و انقلاب است.

مگر آنچه مردم در انتخابات فریاد زدند چیزی جز این بود؟ مگر مردم چیزی جز حاکمیت رأی مردم و عدالت و کرامت انسان و اخلاق و بازگشت به اصول قانونی اساسی و حتی بازگشت به مسیر رسیدن اهداف سند چشم‌انداز مطالبه کردند؟

تمامی آنچه امروز نظام مگر آن هستیم، انگیزه‌های بسیار قوی است برای پافشاری مردم بر خوسته‌های به حق خویش و مایه قوت و اعتبار بیشتر جنبشی که خواستار تغییر جهت‌گیری نظام به سمت احیاء اصول متروک و زیر پا گذاشته شده قانون اساسی و ارزشهایی است که از امام آموخته‌ایم.

امروز هم سخن ما این است که "شانیه بی‌اثر شدن رأی مردم در نظام باید برطرف شود و اعتماد خدشه دار شده مردم به عنوان مهم‌ترین پایگاه و پشتوانه اعتبار نظام به سرعت ترمیم شود.

اتفاقاً این حرف انقلابی است و هرکس خلاف آن را دنبال کند، بر ضد انقلاب و مسیری که امام و مردم در انقلاب برگزیدند، حرکت می‌کند.

بی‌اعتنایی آشکار به نظر خیرخواهان و برخورد‌های نامناسب زبان‌های هنگفتی را متوجه نظام ساخت؛ دشمنی با انقلاب و نظام امری است که همواره پس از پیروزی انقلاب به اشکال نظامی، تبلیغاتی و سیاسی و ... وجود داشته و دارد، اما تلاش برای نسبت دادن حرکت آرام و متین مردم در اعتراض به نتایج انتخابات به اغتشاشی که عامل بیرونی دارد اشتباهی بسیار بزرگ و توهمی زیان‌بار و پرهزینه برای نظام بود.

تهاجم یک طرفه به مردم و نیروهای مورد علاقه مردم و تبلیغات ناجوانمردانه تمامی دستگاه‌ها و تریبون‌های در دست حکومت بر علیه چهره‌های محبوب و ارزشمند کشور و وابسته نشان دادن اعتراضات مردمی به جریان‌های پلید و خطرناک تنها با هدف توجیه برخورد‌های خشن، غیر قانونی و انحصارطلبانه است.

آنچه تاکنون رخ داده از جمله برگزاری دادگاه‌های کذابی از سوی هیچ یک از علمای بزرگ دینی، نخبگان حوزه و دانشگاه و جامعه و فرهیختگان، جریان‌های مستقل سیاسی و حتی افکار عمومی مورد پذیرش و تأیید قرار نگرفته است و این خود نشانگر اشتباه بزرگی است که رخ داده است.

جریانی خاص امروز به هر روشی و با هر نسبت ناروایی قصد دارد چهره‌های خوش سابقه نظام را به جرم دفاع از حقوق مردم دشمن معرفی کند! این مایه سرافکندگی است که کسانی امروز به خاطر دفاع از حقوق مردم و خواست تطبیق روش‌ها با اصول قانون اساسی، آیین دادرسی و حقوق شهروندی مورد حمله‌ای اینچنین ناجوانمردانه قرار گرفته‌اند.

وی ادامه داد: «تربییون مقدس نماز جمعه در اختیار عده‌ای قرار گرفته که به شخصیت‌های برجسته نظام و مراجع بزرگوار شیعه اهانت کرده و حتی در مقام دادستان خواستار برخورد با آنان می‌شوند، حال آنکه خود در پیشگاه وجدان عمومی متهم به خیانت در

امانت‌اند. مگر همین‌ها نبودند که با گستاخی تمام مرجعی بزرگوار را که افتخار عالم تشیع است دست نشانده انگلیس معرفی کردند؟ و بحمدالله در نزد مردم هم از اعتباری برخوردار نیستند.

خاتمی تصریح کرد: «از سوی دیگر انتظار مردم تشکیل دادگاه‌های علنی برای رسیدگی به جنایات مسلم و مشمنز کننده‌ای است که همگان شاهد آن بوده‌اند از جمله به رگبار بستن مردم در خیابان‌ها، دستگیری‌های خلاف قانون، بازداشتگاه‌های غیر استاندارد، جنایات مسلمی که مورد اعتراف همه است و آنچه که موجبات لطمات سنگین روحی به ملت و خدشه به اعتماد عمومی شده است. آیا این بود آن چهره اسلام رحمانی که مدعی دفاع از اخلاق و حقوق اساسی مردم و آزادی بیان و امنیت در جامعه بود؟!»

وی با بیان اینکه «متأسفانه در جریان انتخابات و وقایع پس از آن انحرافات بسیار بزرگی وجود داشته و دارد»، افزود: «رسالت اصلاح طلبان و تمامی خیرخواهان جامعه مقابله با این انحرافات برای حفظ اصول و ترمیم اعتماد مردم است و در این راه پرداخت هیچ هزینه‌ای زیاد نیست و ما هم از هیچ هزینه‌ای دریغ نخواهیم کرد تا انشاءالله انقلاب با کمترین هزینه به مسیر اصلی خود بازگردد و راه خود را ادامه دهد.»

به صراحت تأکید می‌کند حذف دلبستگان به انقلاب با این عنوان بی‌اساس بزرگترین توطئه علیه انقلاب است و نتیجه آن سوق دادن نیروهای اجتماعی به سوی جریان‌اتی است که با اصل انقلاب و نظام در تعارض‌اند.»

ما باید علیرغم تمام فشارهایی که برای بیرون کردن اصلاح طلبان و عقلائی منصف از صحنه وارد می‌شود در صحنه بمانیم و با فریاد زدن، تذکر دادن و مذاکره هزینه‌ها را برای بازگشت انقلاب به مسیر اصلی خود کاهش دهیم.

سید محمد خاتمی خاطر نشان کرد: «انشاءالله مسئولان نظام هم با پایان دادن به روشهای غلط و آزادی زندانیان و پایبندی به موازین و اصول قانون اساسی و برخورد جدی با خاطیان و جنایتکاران اصلی این راه را هموار سازند و اعتماد لطمه خورده مردم را با تدبیر و حسن نیت ترمیم کنند.»

## دو عقب نشینی کودتاچیان

### ۱. خامنه‌ای: رهبران مخالفان عامل بیگانه نیستند

آیت الله خامنه‌ای، رهبر ایران گفته است رهبران مخالفان نتیجه انتخابات را به "دست نشانندگی بیگانه‌ان از جمله آمریکا و انگلیس" متهم نمی‌کند.

آیت الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی همچنین از حمله نیروهای امنیتی به کوی دانشگاه تهران در جریان ناآرامی‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری به عنوان یک "تخلف بزرگ" نام برده و از برخورد قاطع با "جنایات صورت گرفته" خبر داده است. آیت الله خامنه‌ای که روز چهارشنبه در دیدار با گروهی از دانشجویان صحبت می‌کرد با اشاره به برخورد با عاملان حمله به کوی دانشگاه و حوادث بازداشتگاه کهریزک، هشدار داد: "این گونه مسائل نباید با مساله اصلی بعد از انتخابات خلط می‌خورد."

با معذور دانستن تعداد کشته شدگان در ناآرامی‌های هفته‌های گذشته، گفت سازماندهی اعتراض‌ها به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری منجر به "هتک آبروی نظام در مقابل ملت‌ها شد" و عده‌ای سعی دارند به جای این موضوع، نحوه برخورد با زندانیان در بازداشتگاه کهریزک و حمله به کوی دانشگاه را به عنوان موضوع اصلی مطرح کنند.

#### بررسی تخلفات

سخنان آقای خامنه‌ای درباره لزوم برخورد با ماموران امنیتی و انتظامی خاطی در حالی بیان می‌شود که انتشار نامه مهدی کروبی به اکبر هاشمی رفسنجانی درباره پیگیری گزارش‌ها درباره تجاوز به بعضی از زندانیان دختر و پسر جنجال‌هایی را به همراه داشته است.

آقای خامنه‌ای پیش‌تر دستور تعطیلی بازداشتگاه کهریزک را به علت شرایط بد نگهداری از زندانیان صادر کرده بود.

از سوی دیگر، انتشار گزارش‌های تأیید نشده درباره دفن شبانه بعضی از کشته شدگان ناآرامی‌های بعد از انتخابات در گورهای بی‌نام و نشان نیز از دیگر موارد جنجالی پس از انتخابات بوده است.

آیت الله خامنه‌ای در سخنان خود با تشکر از خدمات نیروی انتظامی و بسیج، خواستار رسیدگی به عملکرد ماموران مجرم شد.

آقای خامنه‌ای ضمن تأکید بر "برخورد قاطع" با حوادث کوی دانشگاه تهران و بازداشتگاه کهریزک گفت: "در حادثه کوی دانشگاه تخلفات بزرگی انجام شده که پرونده ویژه‌ای برای آن تشکیل شده تا مجرمان بدون توجه به وابستگی سازمانی، به مجازات برسند."

آقای خامنه‌ای با "معذور" دانستن تعداد کشته شدگان در ناآرامی‌های بعد از انتخابات گفت: "البته این گونه مسائل نباید با مسئله اصلی بعد از انتخابات خلط می‌خورد." آقای خامنه‌ای گفت عده‌ای ظلم بزرگ "هتک حرمت از نظام" را نادیده می‌گیرند و به جای آن موضوع کهریزک و کوی دانشگاه را قضیه اصلی عنوان می‌کنند که "این نگاه، خود یک ظلم آشکار است."

به گفته آقای خامنه‌ای اعتراض‌ها به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری از قبل برنامه ریزی و جریانی حساب شده بود.

او در این حال گفت رهبران اعتراض‌ها را به وابستگی به آمریکا و بریتانیا متهم نمی‌کند.



## عقب نشینی دیر هنگام

### عباس میلانی

این مسئله تلاشی است در جهت نشان دادن این که ایشان می‌خواهد یک عقب‌نشینی تاکتیکی انجام دهد، چون کند ماجرا بیش از حد درآمده است. ولی در کنار همین به اصطلاح عقب‌نشینی تاکتیکی، عبارت دیگری می‌گوید که نشان می‌دهد ایشان کماکان متوجه واقعیت نیست، وقتی می‌گوید گناه اصلی ناموجه جلوه دادن این انتخابات است. به نظر من گناهکار اصلی کسانی هستند که می‌خواهند انتخابات را موجه جلوه دهند، کسانی که افراد بی‌گناه را در دادگاه‌های شرم‌آور هر روز به تلویزیون می‌آورند، کسانی که این جنایات و تجاوزات را انجام داده‌اند، روزنامه‌هایی که از ابتدا این اتهامات را مطرح کرده و فحاشی کردند.

اگر قرار است جانیان و دروغگویان را محاکمه کنند، باید روزنامه کیهان را به خاطر حمله با بی‌شرمانه‌ترین زبان نسبت به کسانی که مسایل را مطرح می‌کردند و نسبت به رهبران جنبش دموکراتیک مردم ایران که به قول خودشان ۱۴ میلیون رأی آورده‌اند، محاکمه کنند.

اگر آقای خامنه‌ای در محاکمه جانیان جدی است، باید از همه افراد بازخواست شود و اگر چنین شود خواهیم دید که تصمیم گیرنده نهایی خود رهبر است و مرکز این رفتارها بیت خود ایشان است و خود ایشان انتخابات را تأیید کرد و این افراد را به جان مردم انداخت. این صحبت‌ها نشان می‌دهد آن نماز جمعه را با تعجیل فراوان برگزار کردند و می‌خواستند کودتایی که غیر قابل انکار بود را به مردم تحمیل کنند، ولی دیدند مردم مقاومت می‌کنند و به قول معروف با یک من سریش هم نمی‌توان اینها را به عوامل خارجی چسباند. حال در این سخنرانی آقای خامنه‌ای سعی می‌کند عقب‌نشینی کند، ولی در عین حال در روزنامه‌هایی مانند کیهان و سایت رجانیوز به همین افراد به بدترین نحوی حمله می‌شود، به دانشگاه‌های خارج از کشور و روشنفکران داخل و خارج افتراهای بی‌شماره‌ای وارد می‌شود.

به نظر من صحبت آقای خامنه‌ای گامی است در جهت عقب‌نشینی از آن سخنرانی نماز جمعه که بزرگترین اشتباه سیاسی زندگی آقای خامنه‌ای بود، ولی گامی است بسیار کوچک و بسیار دیر هنگام...

این تضاد قطعاً وجود دارد و ما آن را در کیهان و روزنامه‌های سپاه می‌بینیم. عده‌ای هستند که فکر می‌کنند اگر چند نفر را اعدام کنند، می‌توانند در این خانه یغما مدتی بیشتری بمانند، ولی این تصور واهی است.

اگر اینها به طرف بازداشت رهبران جنبش بروند، قطعاً وضع به مراتب بدتر از آن چیزی خواهد شد که تا کنون رخ داد. مردم به سوتی آمده‌اند و این را آقای خامنه‌ای می‌داند و فکر می‌کند افراتیون متوجه این امر نیستند.

از طرف دیگر آقای خامنه‌ای تلاش می‌کند خود را از این کارها میرا کند، در حالی که همه شاهد نشان می‌دهد که رهبری این کارها مستقیم به بیت ایشان برمی‌گردد و بدون استحضار شخص رهبری اینها قدرتی ندارند...

بدون حمایت رهبری مگر شریعتمداری در مملکت چه کاره است که به رهبران مملکت و کسانی که ۳۰ سال به خود این رژیم خدمت کرده‌اند، توهین کند و به روسای جمهور سابق این مملکت اتهام وارد می‌زند...

اکنون تبری جستن دیگر دیر است، وقتی در آن نماز جمعه آقای خامنه‌ای به طور مستقیم خود را در جناح احمدی‌نژاد قرار داد، فراجناحی بودن که شرط ولایت فقیه است را از دست داد و می‌بینیم که حتی احمدی‌نژاد هم حرف ولی فقیه را نمی‌خواند.

ولی فقیه‌ای که حتی نتوانست رحیم‌مشایی را از کابینه و دار و دسته احمدی‌نژاد بیرون کند، دیگر با این حرف‌ها فصل‌الخطاب بودنش به وضعیت قبل باز نمی‌گردد.

## ۲. سعید مرتضوی رفت



خبرگزاری فارس: رئیس قوه قضائیه طی احکام جداکننده‌ای دادستان انتظامی قضات، معاون آموزش قوه قضائیه و دادستان عمومی و انقلاب تهران را منصوب کرد.

به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله آملی لاریجانی طی احکامی جداکننده‌ای حجت‌الاسلام احمد شفیعی را به سمت دادستان انتظامی قضات، حجت‌الاسلام احمد واعظی جزئی را به سمت معاون آموزشی قوه قضائیه و عباس جعفری دولت‌آبادی را به سمت دادستان عمومی و انقلاب تهران منصوب کرد.

عباس جعفری دولت‌آبادی پیش از این رئیس دادگستری خوزستان بود که با حکم رئیس قوه قضائیه جانشین سعید مرتضوی دادستان سابق عمومی و انقلاب تهران شد.

آقای خامنه‌ای گفت: "من، پیشقراولان حوادث اخیر را به دست نشانندگی بیگانگان از جمله آمریکا و انگلیس متهم نمی‌کنم چرا که این موضوع برای من ثابت نشده است اما تردیدی وجود ندارد که این جریان، چه مسئولان و پیش قراولان آن بدانند و چه ندانند جریانی حساب شده بود."

## خامنه‌ای عقب نشست

مارتین گلین - مفسر دی‌سایت

مارتین گلین، تحلیل‌گر روزنامه "دی‌سایت"، به تحلیل روند دادگاه‌های "انقلاب مخملی" و تازه‌ترین واکنش علی خامنه‌ای، رهبر مذهبی ایران پرداخته است. وی گفته‌های آیت‌الله خامنه‌ای را "پایان‌دادن به نمایش‌های مضحک" می‌داند.

تحلیل‌گر روزنامه آلمانی "دی‌سایت" در قاهره، مقاله خود را با صحنه‌ای از دادگاه محاکمه متهمان به انقلاب مخملی در ایران آغاز می‌کند، جایی که نماینده دادستانی «پرویز مندانه» از مجازات مرگ برای متهمان سخن می‌راند. مارتین گلین به پخش اعتراضات سعید حجاریان اشاره می‌کند، این‌که دو نفر به او برای حضور در دادگاه کمک کردند و در ردیف اول نشاندند، این‌که متن اعتراضات او را شخص دیگری خواند، «زیرا سعید حجاریان پس از ترور توسط نیروهای امنیتی به سختی می‌تواند سخن بگوید».

نویسنده مقاله، اعتراضات «تحت فشار» مشاور رئیس جمهور سابق ایران را، تا کنون، «نازل‌ترین» بخش «دادگاه‌های نمایشی استالینیستی» می‌داند که از چهار هفته پیش در جریان‌اند.

به نوشته گلین، همه ۱۶۰ «منتقد دولت» که با لباس‌های خاکستری و متحدالشکل در دادگاه حاضر می‌شوند، متهم به اتهام‌های مشابهی هستند: طراحی یک «انقلاب نرم»، ارتباط با خارج و همکاری توطئه‌آمیز با سرویس‌های امنیتی انگلیس و آمریکا. رده‌های بالایی سپاه پاسداران و برخی از امام‌جمعه‌های موقت تهران نیز با تأکید بر این‌که «اتهام‌ها بدون هیچ تردیدی اثبات شده‌اند» خواستار دستگیری سران اپوزیسیون، محمد خاتمی، میرحسین موسوی و مهدی کروبی، شده‌اند.

گلین اما در ادامه احتمال رخداد این امر را منتفی می‌داند. به نوشته او، رژیم ایران از چهارشنبه بعد از ظهر عقب‌نشینی کرده است: آیت‌الله خامنه‌ای با دو جمله در ساعات طلایی برنامه‌های تلویزیونی دولتی ایران، محورهای دادخواست حدود ۳۰ صفحه‌ای (علیه متهمان به انقلاب مخملی) را باطل و صدور احکام مرگ را ملغی کرد.

اشاره گلین به بخشی از سخنان آیت‌الله خامنه‌ای است که شامگاه چهارشنبه (۲۶ اوت / ۴ شهریور) در جمع دانشجویان دانشگاه‌های مختلف، نخبگان علمی-فهرنگی دانشگاه‌ها و اعضا و نمایندگان تشکلهای مختلف دانشجویی ایراد کرد. آقای خامنه‌ای گفت: «من، پیشقراولان حوادث اخیر را به دست‌نشانندگی بیگانگان از جمله آمریکا و انگلیس متهم نمی‌کنم چرا که این موضوع برای من ثابت نشده است». به گفته آیت‌الله خامنه‌ای، «دستگاه قضا باید بر اساس دلایل محکم قضاوت کند و حتی اگر برای بسیاری از شایعات، شواهد و قرینه‌هایی وجود داشته باشد این شواهد نمی‌تواند مبنای قضاوت قرار گیرد».

گلین در ادامه می‌نویسد که گفته‌های اخیر رهبر مذهبی ایران حدود یک هفته پس از انتصاب صادق لاریجانی به ریاست قوه قضائیه صورت می‌گیرد. به نوشته مفسر "دی‌سایت"، لاریجانی ۴۹ ساله با وجود این‌که یک روحانی اصولگرا و از نزدیکان علی خامنه‌ای است، اما در کنار برادر بزرگتر خود، علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، از منتقدان محمود احمدی‌نژاد است و در روزهای اخیر غلامحسین محسنی اژه‌ای، وزیر اطلاعات برکنار شده دولت نهم، را به دادستانی کل کشور برگزیده است. گلین کنار گذاشتن محسنی اژه‌ای از ترکیب دولت نهم، آن‌هم تنها چند روز مانده به پایان عمر دولت را به دو دلیل دانسته است: نخست «مخالفتهای او با محاکمه‌های نمایشی» و دیگر گزارش وقایع پس از انتخابات وزارت اطلاعات که در اختیار رهبری ایران قرار گرفت و حاکی از آن بود که هیچ ارتباطی میان اصلاح‌طلبان ایران با «قدرت‌های غربی» اثبات نشده است.

به نوشته گلین، علی خامنه‌ای، به احتمال، با مشورت صادق لاریجانی، رئیس جدید قوه قضائیه، به این نتیجه رسیده که حکومت ایران با «پروگویی‌های پوچ نماینده بیش از حد فعال دادستانی انقلاب، خود را بیشتر و بیشتر مضحکه عالم می‌کند». علاوه بر این، اعتراضات تحت شکنجه و انزوای متهمان اصلاح‌طلب، نه تنها از ارزش آنان نزد افکار عمومی ایران نمی‌کاهد، بلکه تأثیری عکس دارد.

گلین در ادامه، شکنجه سعید حجاریان و به‌رو زدن ویلاگ محمدعلی ابطحی از داخل زندان را شاهدهی بر گفته‌های خود می‌گیرد؛ شکنجه‌ای که به نوشته او حتی انزجار برخی لایه‌های سیاسی محافظه‌کار جامعه ایران را نیز برانگیخت و وبلاگی که محتوای آن پس از پخش اظهارات ابطحی در دادگاه، همسو با اعتراضات او هستند.



## سه قاتل جنبش مدنی



### صادق خلخالی—اسدالله لاجوردی—سعید مرتضوی

سی سال بعد از انقلاب اسلامی رهبران و قاتلان آزادی در برابر هم صف کشیدند. اندیشه ای که را در رلایه های قدرت "نظام" پنهان کرده بود، اکنون برهنه رو در روی مردم است. و امروز- در آستانه ۲۸ مردادی دیگر- راه سبز امید در برابر مردمی قرار گرفته است که در برابر کودتای سلطانی- روسی قد بر افراشته اند تا استبداد سیاه مذهبی بر کشور حاکمیت نیابد.

انقلاب که پیروز شد، صاحبان اندیشه های طالبانی که هنوز پراکنده بودند، بسرعت ارگان های مالی- نظامی و امنیتی را اشغال کردند. و از همان آغاز کودتای خزنده ای را سازمان دادند تا جامعه مدنی را ریشه کن کنند و با سوء استفاد از احساسات دینی مردم، نظامی طالبانی را بنا سازند.

شیخ صادق گبوی خلخالی اولین جلاذ بزرگ جمهوری اسلامی بود. او ریشه اش به سازمان فدائیان اسلام بر می گشت: اولین بنیاد گرایان مذهبی که ترور سیاسی - مذهبی را در ایران رواج دادند.

خلخالی نخبگان نسل های گذشته را بیرحمانه از دم تیغ گذراند و سپس بسراغ کردهای دلار رفت.

همین روزها، سالگرد جنایت هولناک او در کردستان است. خلخالی در انزوا مرد و در کتاب خاطر ایش نوشت همه جنایات را بفرمان کتبی آیت اله خمینی انجام داده است.

حاج اسدالله لاجوردی بازاری عضو مرکزیت مؤتلفه دومین کسی بود که تیغ برهنه را بدست گرفت و در مقام دادستان تا توانست گرفت و کشت. او حتی در وصیتنامه اش قلع و قمع رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را توصیه کرده بود.

لاجوردی که همه دهه شصت را از خون بهترین فرزندان ایران رنگین کرد، بعد از برکناری ترور کرد. هر که این ترور را انجام داد، بهترین خدمت را به جمهوری اسلامی کرد. همه اسرار جلاذ را که می توانست در تاریخ ثبت شود، با او بگور فرستاد.

دو جلاذ اول ریشه در بنیادگرایی مذهبی داشتند. اما سومی از تبار بی ریشه هائی بود که اکنون با یک کودتای می کوشند تمام قدرت را قبضه کنند.

سعید مرتضوی با گذشته ای غرق در فساد مالی و جنسی با حمایت کامل آیت اله خامنه ای جای اسدالله لاجوردی را گرفت.

ماموریت او از میان بردن جنبش مدنی نو پای ایران بود. قاضی شجاع و محبوب مقام رهبری، صدها روزنامه راکت، انبوهی پرونده امنیتی را به سرانجام توبه یا مرگ رساند. حتی بدست خود زهرا کاظمی را به قتل رساند.

اکنون در مقام دادستان کودتا سرگرم انجام آخرین ماموریت خود است. گویا به جای نامعلومی خواهد رفت تا گلوله ای اسرارش را در سینه مدفون کند. و رفتن سومین جلاذ، همزمان با اعلام سازمان جنبش مدنی ایران و رهبری آن. سه تن که از انقلاب آمده اند و اکنون در رکنار مردم ایران ایستاده اند. یکی ریشه در روشنفکری علی شریعتی دارد و دو دیگر به جناح چپ روحانیون ایران مربوطند.

## سپاه مخابرات را هم می خرد

بخش عمده اقتصاد و تجارت ایران در دست سپاه است.

روزنامه ای "تهران امروز" خبر داد، احتمال خرید سهام شرکت مخابرات از سوی "بنیاد تعاون سپاه" جدی شده است. سهام شرکت مخابرات ایران روز ۱۸ شهریور در بورس تهران عرضه خواهد شد و بنابر گزارش "تهران امروز"، خریدار سهام عمده ای آن نیز از هم اکنون تقریباً مشخص شده است.

به نوشته ای "تهران امروز"، براساس پروانه های که برای ورود شرکت مخابرات به بورس تنظیم شده، مهمی بخش های زیر پوشش شرکت از جمله، تلفن ثابت، تلفن همراه، ارتباطات دیتا و زیرساخت های آن، به طور یکجا از انحصار بخش دولتی خارج شده و به بخش خصوصی منتقل می گردد.

در میان فهرست خریداران شرکت مخابرات، "بنیاد تعاون سپاه"، "شرکت سرمایه گذاری مهر اقتصاد ایرانیان" و "شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی (تستا)" دیده می شوند، اما براساس گزارش "تهران امروز"، از همین حالا قطعی است که خریدار اصلی سهام مخابرات "بنیاد تعاون سپاه"، وابسته به سپاه پاسداران ایران است. اگر این معامله صورت گیرد، سپاه مالک ۵۱ درصد سهام شرکت مخابرات خواهد بود.

"شرکت سرمایه گذاری مهر اقتصاد ایرانیان" که نامش در فهرست خریداران آمده، متعلق به "موسسه مالی و اعتباری مهر" است که در اختیار بسیج سپاه پاسداران است. این شرکت وابسته به بسیج، در حال حاضر فعالترین شرکت در بازار بورس است.

### خصوصی سازی خصوصی

عرضه سهام شرکت مخابرات ایران در چارچوب اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی صورت می گیرد که بر اساس آن شماری از شرکت های تحت کنترل دولت به بخش خصوصی واگذار می شوند. اما این تنها صورت مسئله است. به نوشته روزنامه ای "تهران امروز"، با وجود گذشت ۴ سال از ابلاغ سیاست های کلی اجرای اصل ۴۴، اگر سهام شرکتی هم

واگذار شده، این واگذاری به نحوی بوده که این شرکت ها در نهایت در اختیار همفکران دولت قرار گیرند. به عنوان مثال می توان به واگذاری سهام شرکت صدرا (شرکت صنایع دریایی ایران) به "فرارگاه خاتم" و "شرکت توسعه سرمایه گذاری" اشاره کرد که هر دو این شرکت ها وابسته به سپاه پاسداران هستند.

بنابر گزارش روزنامه ای "تهران امروز"، با نگاهی گذرا به شکل و واگذاری های صورت گرفته طی سال های گذشته، احتمال واگذاری سهام مخابرات به شرکت های وابسته به دولت قطعی به نظر می رسد. این روزنامه به نقل از منابع آگاه نوشته است که برگزاری مزایده در بورس برای مخابرات غیرواقعی است و از هم اکنون سهامدار مخابرات کاملاً مشخص است و شرکتی جز بنیاد تعاون سپاه نخواهد بود.

"بنیاد تعاون سپاه" در سال ۱۳۶۷ تأسیس شد و اکبر غمخوار و محسن رفیق دوست از مهمترین مدیران این بنیاد در دهه ۷۰ بودند. موسسه صندوق پس انداز و قرض الحسنه انصارالمجاهدین (موسسه مالی اعتباری انصار) نیز وابسته به این بنیاد است.

به نوشته تهران امروز، "بنیاد تعاون سپاه" هم اکنون ۴۵ درصد سهام گروه بهمن، چهار درصد سهام گروه سایپا و ۲۵ درصد سهام پتروشیمی کرمانشاه را در اختیار دارد.

همچنین این بنیاد در بورس بسیار فعال بوده و سهام برخی شرکت های بورسی چون شرکت "باما" را خریداری کرده است. از جمله شرکت های معروفی که صددرد سهام آنها متعلق به بنیاد تعاون سپاه است می توان به شرکت "کشت و صنعت شاداب خراسان"، شرکت "خدمات هوایی پارس" و صنایع غذایی "ماتده" اشاره کرد.

### انتقال مخابرات از دولت به سپاه

روزنامه تهران امروز در ادامه ای گزارش خود نوشته است، «در صورت دست بردن و قطعی بودن خرید سهام شرکت مخابرات توسط یکی از شرکت های زیرمجموعه سپاه، می توان گفت که دولت مخابرات را به عنوان یک بخش حیاتی به همراهترین نهاد نزدیک به خود واگذار می کند. چنانچه اهمیت در دست داشتن مخابرات برای دولت طی ماه های گذشته کاملاً مشخص شد و بر این اساس نمی توان خوشبین بود که دولتی ها به این راحتی یکی از مهم ترین شرکت های زیر نظر خود را به بخش خصوصی غیروابسته به دولت واگذار کنند.»

شرکت مخابرات ایران در سال ۱۳۵۰ با سرمایه ای بالغ بر پنج میلیارد ریال تأسیس شد. به نوشته ای تهران امروز، در حال حاضر میزان سرمایه این شرکت برای واگذاری در بورس، به بیش از سهونیم میلیارد دلار رسیده است. بیش از ۴۷ هزار نفر در این شرکت و زیرمجموعه های آن شاغل هستند.



### دروغ تازه کودتا چیان

## بسیج و امنیتی ها بی گناهند، دشمن قاتل مردم است!

### لباس شخصی ها خود سر بودند

دشمنان هر چه داشتند اعم از پول، رسانه‌های مختلف و کارشناسانی که توانسته بودند براندازی سفید و سرخ و سیاه را در دنیا هدایت کنند، به صحنه آوردند. بدخواهان خود را در داخل و خارج سازماندهی کردند. این فشرده نظریه جدید کودتا چیان است که برای فرار از رسوائی بزرگ کشتار و تجاوز آن را دست آویز قرار داده اند.

**آیت اله خامنه ای می گوید: " رهبران مخالفان نتیجه انتخابات را به "دست نشانندگی بیگانگان از جمله آمریکا و انگلیس" متهم نمی‌کنم."**

از حمله نیروهای امنیتی به کوی دانشگاه تهران در جریان ناآرامی‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری به عنوان یک "تخلف بزرگ" نام می‌برد و از برخورد قاطع با "جنایات صورت گرفته" خبر می‌دهد.

در همین شرایط که سعید مرتضوی هم بر کناری می‌شود، جناح امنیتی - نظامی بیشتر در کنار هم قرار می‌گیرند. فرمانده کل سپاه که نقش اصلی در "به رگبار بستن مردمی" دارد که محمدخاتمی می‌گوید، حرفهای رئیس دولت کودتا را تأییدی کند. توضیحات خنده داری می‌دهد:

**در اقدامات تخریبی کوی دانشگاه هیچ دخالتی نداشته است.** در حوادث اخیر ۱۳ نفر از بسیج، حدود ۷ نفر با سابقه بسیجی و از مخالفین تنها ۹ نفر کشته شدند. کودتاچیان که به قتل رساندن بیرحمانه ندا را هم نقشه از پیش طراحی شده خوانده بودند؛ اکنون هم ردپای "دشمن" را در جنایات دو ماهه یافته اند و حتی به سبک قتل‌های زنجیره ای حوادث خونین زندان کهریزک را هم به گردن دشمن انداخته اند.

رئیس دولت کودتا، می‌گوید: "دشمنان هر چه داشتند اعم از پول، رسانه‌های مختلف و کارشناسانی که توانسته بودند براندازی سفید و سرخ و سیاه را در دنیا هدایت کنند، به صحنه آوردند. بدخواهان خود را در داخل و خارج سازماندهی کردند و امید داشتند که کار را تمام کنند، ولی شکست خوردند. پس از این که شکست خوردند تلاش کردند این دستاورد را تضعیف کنند؛ تلاشی بی‌سابقه برای مشوه نشان دادن چهره‌ی نورانی جمهوری اسلامی ایران و ملت ایران. آنها در واقع می‌خواستند از ملت ایران انتقام بگیرند و نگذارند شکوه این ملت و جمهوری اسلامی ایران در جهان بدرخشد.

آن‌ها هم در انتخابات و هم در حوادث پس از انتخابات شکست خوردند. حوادث تلخی بعد از انتخابات رخ داد ولی نتیجه آن شیرین بود، متأسفانه در حوادث پس از انتخابات عده‌ای از مردم بیگناه آسیب دیدند، ولی بدخواهان ملت ایران رسوا شدند.

عده‌ای به کوی دانشگاه حمله و کارهای زشت کردند. در برخی بازداشتگاه‌ها اقدامات زشتی انجام شد. من می‌خواهم اعلام می‌کنم این کارها که در کوی دانشگاه و برخی بازداشتگاه‌ها و امثال آن انجام شد، بدانند که این‌ها هم اجزای سناریوی دشمن بود. این‌ها توسط وابستگان به جریان برانداز انجام شد. ما امروز اسناد و شواهد و دلایل روشنی داریم. ساخت نیروهای انقلاب و نیروهای امنیتی، نظامی و اطلاعاتی از این کارهای شرم‌آور میراست. بسیجیان ما در خیابان فداکارانه کتک خوردند و مراقب حقوق عمومی بودند تا مبادا به کسی تعرض شود، به مغازه‌های شخصی، ماشین‌ها و مردم آسیب وارد نشود. آنها کتک خوردند و دم نزدند. مطمئن باشید که نفوذی‌های جریان برانداز در سناریوی دشمن، فساد و اقدام کردند.

سردار جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران هم می‌گوید:

در بعد امنیتی شاهد حضور سپاه پاسداران و بسیجیان در نا آرامی‌های اخیر هم در تهران و هم در برخی مراکز دیگر مثل اصفهان، فارس، خراسان شمالی و... بودیم که این حضور در کنار نیروهای امنیتی و انتظامی بسیار تعیین‌کننده بود. با حضور گسترده نیروها نا آرامی‌های اخیر که با وابستگی به بیگانه و برنامه‌ریزی‌های گسترده انجام می‌شد، ظرف مدت یک هفته خنثی و اوضاع به کنترل ما درآمد.

مظلومیت نیروهای امنیتی و دفاعی نظام جمهوری اسلامی با توجه به خصوصیت مردمی بودن در این مأموریت‌ها خود را نشان داد که البته این موضوع از ویژگی‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. علیرغم اینکه نیروهای نظامی و انتظامی ما از قدرت بالایی برای مقابله با این بحران‌ها برخوردار بودند اما بیش از آنکه به خود توجه داشته باشند، متوجه مردم بودند و این را می‌توان از مقایسه کشته‌شدگان و شهدا به خوبی دریافت.

در حوادث اخیر ۱۳ نفر از نیروهای بسیج و حدود ۷ نفر از نیروهای مردمی که بعضاً سابقه بسیجی نیز داشتند، به شهادت رسیدند که نیروهای مردمی در ترورهای کور و نیروهای بسیجی با اقدام از پیش تعیین شده به وسیله زیر گرفتن با خودرو یا با پرتاب سنگ و اشیای مختلف به شهادت رسیدند.

از مخالفین و معارضین نیز ۹ نفر کشته شدند که مقایسه این آمار نشان می‌دهد نیروهای امنیتی و بسیج علیرغم گستردگی بالای این حوادث به خوبی متوجه حفظ جان مردم بودند.

وی با اشاره به برخی اقدامات صورت گرفته در اماکنی مانند کوی دانشگاه اظهار داشت: "از آنجایی که این حوادث بر برنامه‌ریزی قبلی صورت گرفته بود در جایی مانند کوی دانشگاه، تخریب‌های گسترده توسط برخی عوامل آشوبگر صورت گرفت که اطلاعات دقیق ما حاکی است تعداد زیادی از آنها نیز دانشجوی بوده و با نفوذ در میان آنها اقدام به تخریب کوی دانشگاه کردند.

نیروهای انتظامی در ابتدا به دلیل مسئولیت خود صبوری به خرج دادند اما مردمی که احساس تکلیف کرده بودند و برخی گروه‌های تندرو که متأسفانه سازماندهی آنها اصلاً مشخص نبود وارد شده و دست به اقدامات خرابکارانه‌ای زدند.

: بررسی‌های انجام شده از سوی حفاظت و اطلاعات سپاه نشان می‌دهد که نیروهای بسیجی در این حادثه حضور نداشتند هر چند ممکن است تعداد کمی از بسیجیان که سازماندهی نشده بودند در این قضیه وارد شده باشند ولی در بین نیروهای لباس شخصی و

خودسر به ندرت شاهد بسیجیان بودیم و عمده آنها لباس شخصی‌هایی بودند که ربطی به بسیج نداشتند.



دعای مبارک رضا: خدایا، چرا دروغ حقایق نیست!



## سبزها بر فرش قرمز جشنواره مونترال



هیات داوران سی و سومین دوره از جشنواره بین المللی فیلم مونترال با حضور جعفر پناهی کارگردان ایرانی به عنوان رییس هیات داوران در همراهی و حمایت از جنبش سبز مردم ایران همگی سبز پوش شدن بر اساس گزارش خبرگزاریها در آ روز افتتاح جشنواره بین المللی فیلم مونترال اعضای هیات داوران همگی با شال هایی سبز در مراسم افتتاحیه و در مقابل دوربین خبرنگاران حاضر شدند.

این در حالی بود که علاقه مندان و شرکت کنندگان این جشنواره نیز همراه با جمع زیادی از ایرانیان مقیم مونترال با در دست داشتن بادکنک ها و نمادهایی به رنگ سبز همراهی و حمایت خود از جنبش سبز مردم ایران را ابراز کردند که این موضوع مردم شهر مونترال و همچنین رسانه ها را نیز تحت تاثیر قرار داد.

در سی و سومین دوره از جشنواره بین المللی فیلم مونترال فیلم های سینمایی "اتشکار" محسن امیریوسفی، "بیست" عبدالرضا کاهانی، "وقتی لیموها زرد شدند" محمدرضا وطن پرست و "پنالتی" انسیبه شاهحسینی به نمایندگی از سینمای ایران در بخش های مختلف این جشنواره حضور دارند.

همچنین "پناه پناهی" فرزند جعفر پناهی هم با فیلم کوتاه "فیلم اول" جوان ترین نماینده سینمای ایران است که در بخش تمرکز بر فیلم کوتاه خواهد بود.

سرژ لوسیک رئیس جشنواره جهانی فیلم مونترال با ستایش از سینمای ایران درباره انتخاب پناهی به ریاست هیات داوران گفت: این انتخاب در ادامه تاریخ طولانی جشنواره مونترال برای ارج نهادن به سینمای ایران است. مجید مجیدی فیلم ساز شایسته ایرانی در پنج سال سه بار و برای فیلم های "بچه های آسمان"، "رنگ خدا" و "باران" جایزه اصلی این جشنواره را به دست آورد و سینمای ایران همیشه حضوری موفق در این جشنواره داشته است.

امسال 400 فیلم در جشنواره فیلم مونترال به نمایش درمی آید که از میان آنها 130 فیلم برای نخستین بار روی پرده می رود

## کارت سبز کنفدراسیون فوتبال آسیا

روز دهم شهریور - روز داور آسیا - کنفدراسیون فوتبال " کارت سبز " را برای ترویج بازی جوانمردانه، روش های مناسب و مراقبت از شرایط عرضه خواهد کرد.

به گزارش ایسنا و به نقل از سایت AFC؛ بر عکس کارت های زرد و قرمز، ارائه کارت سبز اثر متفاوتی خواهد داشت و برای تشویق رفتار های مثبت تهیه شده است.

اهداف کارت سبز به این شرح است:

- احترام به حریف
- بازی جوانمردانه
- رعایت قوانین بازی
- کارت سبز
- حفاظت از محیط سبز

در روز داور آسیا، کارت سبز بین فدراسیون های عضو آسیایی توزیع خواهد شد.

## حنا مخملباف «روزهای سبز» ایران را به ونیز می برد



فیلم روزهای سبز ایران ساخته حنا مخملباف، در جشنواره ونیز به نمایش درمی آید.

یکی از سخنگویان جشنواره فیلم ونیز که از دوم تا دوازدهم سپتامبر برگزار می شود، گفت: " این فیلم هم اکنون در ایتالیا است و کارگردان جوان آن سرگرم انجام مراحل پایانی کار و تدوین نهایی فیلم خود برای حضور در این جشنواره است.

به گفته این سخنگوی جشنواره ونیز، کار تدوین نهایی فیلم جدید حنا مخملباف برای «گریز از سانسور در مکانی مخفی» در حال انجام است. "

بر اساس این گزارش، فیلم «روزهای سبز» در بخش خارج از مسابقه شصت و ششمین جشنواره فیلم ونیز به نمایش درخواهد آمد.

در این فیلم که شامل تصاویری از اعتراض های مردم ایران به نتیجه انتخابات در ایران است سرگذشت یک زن جوان و افسرده ایرانی که درگیر رویدادهای سیاسی می شود، به تصویر کشیده شده است.

آوا که یک دختر جوان ایرانی و افسرده است برای مداوا نزد روان شناس می رود. روان شناس از او می خواهد تئاتر کار کند. اما تئاتر او که الهام گرفته از مشکلات زندگی است توقیف می شود.

در این میان مردم امیدوارانه به خیابان ها می ریزند تا با رای دادن رئیس جمهور را عوض کنند. اما آوا از تغییر ناامید است. به خیابان می رود و با مردم صحبت می کند تا شاید بر نامیدی خود غلبه کند...

حنا مخملباف درباره فیلم جدید خود که نخستین فیلم سینمایی درباره رویدادهای پس از انتخابات در ایران به شمار می آید گفته است: «من جامعه شناس نیستم، اما فیلم من جامعه شناسانه است. دوربین من مثل آینه جامعه ایرانی در حال انقلاب را به شما نشان می دهد. با همه امیدها و تردیدهایش.»

رنگ سبز به نماد جنبش اعتراض به نتایج انتخابات در ایران تبدیل شده است. حنا مخملباف که یکی از دختران محسن مخملباف، فیلم ساز سرشناس ایرانی، است سال گذشته جایزه «خرس بلورین» جشنواره برلین را برای فیلم «بودا از شرم فرو ریخت» دریافت کرد.

از سوی دیگر سمیرا مخملباف، خواهر بزرگتر حنا، نیز به عنوان یکی از داوران بخش مسابقه جشنواره فیلم سن سباستین اسپانیا انتخاب شده است.

وی که در سال های گذشته داور، جشنواره های، فیلم کار، هنر، مونترال و لوکارنو را بر داوران جشنواره





### نظر ۶ چهره هنری، اجتماعی، سیاسی

### امروز و فردای جنبش سبز

**۶ چهره هنری، اجتماعی و سیاسی در باره امروز و فردای جنبش سبز سخن گفته و جنبه های گوناگون این جنبش را مورد بررسی قرار داده اند.**

### ماشاله آجودانی، پژوهش‌گر تاریخ معاصر ایران حق حاکمیت ملی

درباره‌ی راهکارهای جنبش که من نباید نظر بدهم اما درباره‌ی بستر اجتماعی اش، می‌گویم که آنچه این روزها در ایران اتفاق می‌افتد در حقیقت حاصل جمع مبارزاتی است که مدت ما در سال‌های گذشته برای رسیدن به حق حاکمیت ملی و برای دستیابی به اساسی‌ترین حقوق انسانی‌شان انجام داده‌اند. اگر از این زاویه‌ای که گفته به جنبش مردم ایران نگاه کنیم، می‌بینیم که این جنبش برآیند تمام جنبش‌های پیشین است. این مدنی‌ترین و کامل‌ترین جنبشی است که جامعه‌ی سیاسی ایران تا کنون به خود دیده است. از این جهت می‌گویم کامل‌ترین که این جنبش تجربه‌ی «انقلاب مشروطه» را پشت سر خودش دارد، تجربه‌ی «نهضت ملی کردن نفت» را دارد و تجربه‌ی «انقلاب بهمن ۵۷» را هم دارد و از پی آن تجربه‌ی سی سال مبارزه‌ی مدنی جاتانه را با یکی از استبدادی‌ترین حکومت‌های تمام تاریخ دنیا دارد. بنابراین، با یک چنین پشتوانه‌ای من امید بسیاری به این جنبش دارم. از این جهت که فکر می‌کنم با هوشمندی‌های که این جنبش تا به امروز در تمام حرکتش داشته است می‌تواند حق حاکمیت ملی ایران را یک بار برای همیشه به دست بیاورد.

و این حق حاکمیت ملی به عقیده‌ی من خواست اول این جنبش است و امیدوارم ما هر چه زودتر به این خواست مهم و حیاتی دست پیدا کنیم.

### هوشنگ اسدی، روزنامه‌نگار خواست‌های مدنی

آنچه این روزها «جنبش سبز» نام گرفته است در واقع جنبش مدنی مردم ایران است که به شکلی جدید و در بستر نسل جوان ایران شکل گرفته است.

اگر در تاریخ معاصر ایران «انقلاب مشروطه» را آغازگر جنبش مدنی به شمار بیاوریم، می‌بینیم که این جنبش بیش از صد سال عمر دارد و در مدت این بیش از یک قرن به راه‌های متفاوتی رفته و خواست‌های متفاوتی داشته است. اما پس از «انقلاب ۵۷»، افرادی که موفق شدند قدرت را در دست بگیرند دست به سرکوب گسترده‌ی جنبش‌های مدنی زدند و غالب نخبگان را به گونه‌ای از صحنه خارج کردند و خیالشان هم این بود که در راه این سرکوب موفق شده‌اند. اما نسلی که در زمان حیات جمهوری اسلامی متولد شده، رشد پیدا کرده و با سیستم ارتباطات جهانی آشنا شده، سرآخ‌در مقابل این سرکوب ایستادگی کرد و خواست‌های مدنی و اجتماعی خودش را مطرح کرد.

خواستی که بیش از هر عامل دیگری بر پایه‌ی آزادی‌های فردی است. این جنبش با تمام جنبش‌های پیشین ایران متفاوت است و حامیان اصلی آن مردم طبقه‌ی متوسطی هستند که توسط ابزار ارتباطات به دنیا متصل شده‌اند. اینها حاضر نیستند که تحت یک حکومت قرون وسطایی زندگی کنند. این موج، صدای بسیاری از مردم ایران است که خوشبختانه به گوش همه‌ی مردم دنیا رسیده است و طبیعتاً مورد حمایت دولت‌های دموکراتیک دنیا هم قرار گرفته است.

در مورد راهکارها هم باید بگویم که جنبش سبز یک جنبش کاملاً مردمی و خارج از خشونت است و همان جوانان، که از داخل این جنبش را پیش می‌برند، می‌توانند راهکارهای ادامه‌دانش را هم تعیین کنند و ما که بیرون از کشور هستیم نمی‌توانیم راهکاری برای این جنبش تعیین کنیم. البته تجارب نسل ما و احوال دیگر جنبش‌های جهانی یقیناً به کار جوانان ایران می‌آید که البته ما هم این دانسته‌ها را در اختیارشان می‌گذاریم. اما چه باید کرد و چه نباید کردها تحت تأثیر شرایط و نیازهای خاص روز تعیین می‌شوند و هیچ فردی نمی‌تواند این بایدها و نبایدها را به جنبش دیکته کند به جز همان جوان‌هایی که این جنبش را در داخل ایران زنده نگه داشته‌اند.

### نوشابه امیری؛ روزنامه‌نگار سانسور مطلق

اساساً تا جنبشی وجود نداشته باشد، نمی‌توان آن را زنده نگه داشت. یعنی با حرف و کلام و خبر نمی‌شود جنبشی ساخت و بعد از آن زنده نگه داشت. بلکه این جنبش باید در واقع وجود داشته باشد که دارد. واقعاً این جنبش مردمی در ایران وجود دارد. ما هر روز شاهد هستیم که مردم به شکل‌های مختلف در چهار گوشه‌ی شهر جمع می‌شوند و اعتراض‌شان را به وضعیت موجود نشان می‌دهند. در واقع وظیفه‌ی ما به عنوان یک روزنامه‌نگار این است که آنچه را وجود دارد، به خوبی و درستی منعکس کنیم.

این روزها در داخل سانسور مطلق وجود دارد. حتی ما دیدیم که به عنوان مثال نامه‌ی «آقای کربوبی» به «آقای رفسنجانی» را از سایت روزنامه‌ی «اعتماد ملی»، که رسانه‌ی حزبی است که خود آقای کربوبی دبیرکل آن هست، حذف کردند و این یعنی آقایان هر روز بیشتر از قبل عرصه‌ی مطبوعات را تنگ می‌کنند. در نتیجه ما وظیفه داریم که در این شرایط به کمک بیاییم.

اتفاقی که این روزها رخ داده این است که هر چه آقایان فشار بیشتری بر مطبوعات کاغذی و نوشتاری داخل ایران وارد می‌آورند، در عوض در فضای مجازی چه در داخل و چه در خارج، همه روزه راهکارهای تازه‌ای برای خبررسانی پیدا می‌شود. در همین ارتباط روزنامه‌های اینترنتی «سبز» و «موج سبز» و غیره به راه افتاده‌اند. ما باید هر چه را در ایران اتفاق می‌افتد پس از اطمینان از صحت و سلامت خبر، منتقل کنیم و از طریق ایمیل و دیگر ابزار جامعه‌ی مجازی در اختیار مردم قرار دهیم.

### سیمین بهبهانی؛ نویسنده و غزل‌سرای معاصر جدائی دین از سیاست

من در این انتخابات شرکت نکردم چون کاندیداهای ریاست جمهوری را مردم انتخاب نکرده بودند. وقتی از مردمی که شرکت کرده بودند سوال می‌کردم که چرا در انتخابات شرکت کرده‌اند در پاسخ می‌گفتند به دنبال جایگزین و رقیبی برای آقای احمدی‌نژاد هستند. البته نتایج انتخابات برای مردم حیرت‌آور بود. برای همین مردم دست به اعتراضات گسترده زدند.

مردمی که با این گستردگی به خیابان‌ها ریخته‌اند، یا باید به آنها اجازه داده می‌شد که نتایج انتخابات را بررسی کنند یا اینکه انتخابات دیگری مجدداً و با دقت بیشتری انجام می‌گرفت. چنانچه یکی از این دو اتفاق می‌افتاد نشان می‌داد که بزرگان کشور به رای و نظر مردم اهمیت می‌دهند و علاقه دارند که کارشان مورد قبول مردم واقع شود. اما چنین نشد و نتیجه بدتر شد و با مردم با خشونت رفتار کردند.

پیشنهاد می‌کنم به هر طریقی که هست حکومت مردم را راضی کند. در غیر اینصورت باعث می‌شود این کینه‌ها ادامه پیدا کند و برای همین حکومت باید از خودگذشتگی و حسن نیت نشان بدهد و به مردم اطمینان دهد که آنچه مردم می‌خواهند حکومت به آن توجه خواهد کرد.

هنوز هم فرصت باقی است و جای امیدواری وجود دارد و مجلس نیز می‌تواند تکلیف خود را با این دولت روشن کند.

در خاتمه یادآور می‌شوم که در ایران موضوع دین باید از سیاست جدا شود. من با قاطعیت می‌گویم که مردم ایران در مقیاس بزرگی به دین بی‌توجه شده‌اند.

### محسن سازگارا؛ فعال سیاسی مقاومت ملی

روز چهارشنبه 14 مرداد (5 آگوست 2009) بعد از پنجاه روز اعتراضات صلح‌آمیز مردم به تقابل در انتخابات که با سرکوب و دستگیری و کشتار آنان همراه شد، سرانجام با دستور آقای خامنه‌ای، آقای احمدی‌نژاد در میان تدابیر شدید امنیتی و با هلی کوپتر از بالای سر مردم معترض به مجلس رفت و خود را رئیس جمهور ایران نامید. مردم نیز متقابلاً در خیابان‌های تهران و سایر شهرهای ایران علیه حکومت نظامی و سرکوب و دستگیری، میرحسین موسوی را رئیس جمهور منتخب و قانونی کشور اعلام کردند. به این ترتیب جنبش سبز نیز وارد مرحله‌ی جدیدی شد که باید آن را مرحله‌ی «مقاومت ملی و مبارزه» برای پایین کشیدن دولت کودتایی و غاصبی که از پشتیبانی روس‌ها نیز برخوردار است، نامید.

استراتژی جنبش سبز در این مبارزه بر سه دسته عملیات متکی است.

۱) عملیاتی که یکپارچگی و مقاومت مردم را تقویت می‌کند.

۲) عملیاتی که کودتاگران را فرسایش می‌دهد.

۳) عملیاتی که به فلج‌سازی حکومت کودتا منجر می‌شود.

در بخش اول کارهایی مثل تظاهرات و راهپیمایی‌های عمومی و بزرگ در مراسم گوناگون (به خصوص مراسم مذهبی) و الله اکبر گفتن روی بام‌ها و یا تحریم عمومی کالاهایی که صدا و سیما تبلیغ می‌کند و کارهایی از این قبیل در دستور بوده است.

در بخش دوم کارهایی مثل تظاهرات پراکنده و برق‌آسا در سطح شهر، تحریم کالاهای خاصی مثل محصولات نوکیا و یا محصولات تولیدی و توزیعی شرکت‌های متعلق به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شعاری‌نویسی روی دیوارها و اتوبوس‌ها و ماشین‌های دولتی،

افشای اسامی و عکس و مشخصات سرکوبگران و کارهایی از این قبیل به انجام می‌رسد. و در بخش سوم نیز فعالیت ایرانیان خارج از کشور برای منزوی کردن حکومت کودتا در

سطح بین‌المللی و فشار برای توقف جنایات و آدم‌کشی‌های کودتاگران و فعالیت‌های فلج‌سازی دیگری که تازه آغاز شده در جریان است. فعالیت‌هایی مثل اعتصاب به سبک

ایتالیایی، نرفتن و عدم مراجعه به ادارات دولتی، کار روی سیستم‌های مخابرات، برق و کامپیوتر حکومت، عدم پرداخت قبوض آب و برق و تلفن و گاز و مالیات و اقساط بانک‌ها، همراهی با اعتصابات کارگری در دستور قرار دارد و در نهایت نیز اعتصابات سراسری پایان بخش این حرکت و مبارزه خواهد بود و جایی است که جنبش سبز کودتاچیان را تسلیم خواهد کرد. جنبش سبز کودکی است که تازه متولد شده و باید مسیر رشد و بالندگی را طی کند. جنبش در سه جهت باید رشد نماید. رشد که در میان طبقات جدید اجتماعی، رشد



## راههای سبز

جنبش سبز نباید روی تضاد میان شرق و غرب برای پیشبرد امر خود سرمایه‌گذاری کند. جنبش سبز نباید طوری حرف بزند که گویا تضاد منافع قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها در ایران است که آن را به جنب و جوش انداخته. فاجعه وقتی است که شعار "مرگ بر آمریکا" و "مرگ بر انگلیس" خصلت نمای رای‌دهندگان به احمدی‌نژاد شود و شعار "مرگ بر روسیه" و "مرگ بر چین" خصلت نمای رای‌دهندگان به موسوی.

درس بزرگ نیم قرن زندگی سیاسی من آنست که مستبدین در ایران مدرن هیچ گاه نه متکی بر شرق بر مردم حکمرانی کرده‌اند و نه متکی بر غرب. رفتار حکومت شاه و خامنه‌ای با مردم خویش هیچ‌گاه به فرموده خارجی‌ها نبوده و هر دو از این نظر کاملا مستقل و بر نهادهای امنیتی خود متکی بوده‌اند. منتها چون نه با رای مردم بلکه با زور حکومت می‌کنند در چشم مردم متکی بر بیگانه و غیرمستقل به نظر می‌آیند. ملتی که آزادی را حس می‌کند نمی‌تواند دولت‌ش را به بیگانه متکی ببیند.

هر کس مستبدین کنونی را وابسته و یا متکی بر قدرت‌های خارجی بداند و یا بکوشد با اتکای قدرت‌های بین‌المللی رقیب، جنبش آزادی‌خواهی را در ایران وسعت دهد و به پیروزی برساند؛ نه تنها طرف مقابل را به گمراهی می‌برد که جنبش ما را در جهت منافع خارجی ببینند، بلکه گروه‌های اجتماعی همسو با «سبز» و «ضد سبز» در ایران را هم، طی زمان، به این خطا خواهد انداخت که یک دیگر را وابسته به شرق و وابسته به غرب تصور کنند و این بدترین ضربه به وحدت ملی است.

### علی‌رضا نوری‌زاده؛ روزنامه‌نگار و مفسر سیاسی جنبش گسترده

من در آغاز بگویم که طی سی سال گذشته، ما هیچ‌گاه چنین جنبشی از لحاظ گستردگی اندیشه نداشته‌ایم. ظرف این سی سال همواره ایندولوزی دیوار و پرچم جدایی بود اما حالا اینطور نیست و همه‌ی مردم در یک گروه قرار گرفته‌اند. درباری موج سبز هم بگویم که این موج در واقع برآمده از پیش بودن مردم از طبقه‌ی حاکم است. هیات حاکم نخست بر این عقیده بود که می‌تواند این حرکت پرشور مردمی را به نفع خودش مصادره کند و تمام امتیازهای حاصل از حضور مردمی را در انتخابات به نفع خودش به دست آورد، آنهم بی‌هیچ جابجایی و حرکتی به سوی مردم. در واقع حکومت این جای ماجرا را نخوانده بود که مردم این حرکت آنها را نوعی «اهانت به شعور جمعی» به حساب می‌آوردند و به خیابان‌ها خواهند آمد تا اعتراض‌شان را نشان حکومت دهند. وقتی سه میلیون نفر در ایران راهپیمایی سکوت می‌کنند و هیچ اتفاقی نمی‌افتد، این بدان معناست که ظرفیت‌های فکری جامعه‌ی ما بسیار بالا رفته، چرا که در دموکرات‌ترین کشور های دنیا مثال سونیس و سوئد هم چنین اتفاقی رخ نخواهد داد که سه میلیون نفر تنها با سکوت اعتراض کنند و هیچ آسیبی هم به جایی وارد نکنند. اما وقتی پاسخ سکوت مردم به گلوله داده شد، خون ندها و سهراب‌ها به زمین ریخت و مردم دیدند که خواست‌هایشان در چهارچوب قانون اساسی‌شان اینگونه سرکوب می‌شود، آنگاه دیگر دیواری که رژیم طی سی سال بالا آورده بود، فرو ریخت و موجی در چهارسوی دنیا بلند شد که از نگاه من سر باز ایستادن ندارد. البته اینجا نمی‌توان از نقش بسیار مهم آقایان کروبی و موسوی به سادگی گذشت. نقش این دو در شکل‌گیری و ادامه راه موج سبز بسیار تأثیرگذار بوده و خواهد بود در عین حال نیز این جنبش به مرور رهبران خودش را پیدا می‌کند. اس. ام. اس، توتینر، فیس بوک و دیگر پل‌های ارتباطی توانسته‌اند رابط آدم‌هایی باشند که سال‌ها از هم بی‌خبر بوده‌اند. این ابزار ارتباط جمعی و حضور مردم و برجیده شدن مرزهای ایندولوزی باعث شده است که جنبش سبز ایران به رودخانه‌ای بدل شود که سر باز ایستادن ندارد. به عقیده‌ی من این جنبش حالا دیگر حرف رای و انتخابات دوباره را نمی‌زند که الان خواست مردم تغییر کل ساختار نظام است.

درباره‌ی راهکارهای ادامه‌ی جنبش هم اضافه کنم که شایسته است تا ما در این روزهای حساس شکیبایی‌مان را زیاد کنیم و حوصله‌ی بیشتری به خرج دهیم. انتظار نداشته باشیم که این جنبش بیاید و مثلا در عرض دو ماه پیروز شود. باید صبر و حوصله کنیم تا این جنبش در جای‌جای کشور ریشه بدواند و به سرانجام برسد.

منبع: سایت گذار



کافی در جهت اجرای عملیات جدید و ابتکاری و رشد جغرافیایی برای رفتن به شهرهای دوردست ایران. هم چنین سازماندهی نیروهای فعال و تاکتیکی‌پذیر ساختن آن‌ها نیاز مبرم این مرحله از جنبش است.

اکنون کودتاچیان هم فهمیده‌اند که با یک عملیات و سرکوب سریع نمی‌توانند جنبش را متوقف کنند و استراتژی فرسایش جنبش را در دستورکار خویش قرار داده‌اند. در این مرحله آن طرفی برنده است که بتواند طرف مقابل را بیشتر فرسوده سازد. این امر هم در گرو ابتکار و نوآوری است. هر طرف که بتواند نوآوری بیشتری داشته باشد ابتکار عمل را در دست می‌گیرد و طرف مقابل و ادار به عکس‌العمل شده و بنابراین زودتر فرسوده می‌شود.

### فرخ نگهدار؛ فعال سیاسی نقش جامعه بین‌المللی

مباحثی که به رویکردها و راهکارهای جنبش اعتراضی مردم برمی‌گردند، بسیار وسیع و پرمناهند. اما من در این نظرسنجی «گذار»، از همه مسایل می‌گذرم و تنها به طرح این سوال بسنده می‌کنم که آیا مردم سایر ملل، قدرت‌های بین‌المللی، و موسسات مدافع حق و عدالت در عرصه‌ی جهانی تا چه حد می‌توانند در تحقق اهداف مردم ایران موثر باشند و جایگاه آنها در این میدان کجاست؟

به گمان من نهادها و گروه‌های فعال در داخل کشور، و حمایت افراد و نهادهای ایرانی خارج از کشور از آنان در تحقق خواست‌های دموکراتیک نقش اصلی و تعیین‌کننده دارند. نقش جامعه‌ی بین‌المللی، نقش تبعی و فرعی است.

حرفم با ایرانیان خارج از کشور، که خود یکی از آنان هستم، این است که نظر به اختناق موجود وظیفه ماست که از هیچ تلاشی برای اطلاع‌رسانی، برای مربوط کردن ایرانیان در داخل کشور به یکدیگر، و برای یافتن مواضعی مشترک در بیان شعارها و خواسته‌ها میان مردم داخل و خارج، فروگذار نکنیم.

در عین حال دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی و افکار عمومی مردم کشوری را که در آن زندگی می‌کنیم هم از آنچه در ایران می‌گذرد آگاه کنیم و حمایت‌شان را جلب نماییم. اما تصریح می‌کنم این حمایت محدود است به اعمال فشار به دولت ایران برای رعایت حقوق بشر. تصمیم‌گیری در سایر مسایل بر عهده نمایندگان سایر ملل نیست. اپوزیسیون نباید برای بازداشتن دولت ایران از این یا آن کار، از قدرت‌های خارجی به خواهد بر دولت ایران اعمال فشار کنند.

برای مثال در زمینه‌ی هسته‌ای، در نفی یا تأیید، ما مطالبه‌ای از قدرت‌های خارجی نخواهیم داشت. ما نباید برای تصحیح سیاست خارجی و داخلی کشور - جز در زمینه حقوق بشر - از اهرم فشار خارجی استفاده کنیم. مطالبه وصل مناقشه‌ی هسته‌ای با مساله حقوق بشر در ایران فاجعه است.

اطلاع‌رسانی و جلب حمایت معنوی مردم سایر ملل عرصه دوم کار ما در سطح بین‌المللی است. این حق ماست که «مانند اندیشیان» خودمان را در عرصه‌ی بین‌المللی پیدا بکنیم و آنها را در جریان خواسته‌ها و مطالبات خودمان قرار دهیم. حمایت معنوی آنها در تقویت روحیه و اعتماد به نقش جنبش ما بسیار موثر است.

به جز این دو مورد، یعنی اعمال فشار به دولت ایران در زمینه‌ی نقض حقوق بشر و مراجعه به افکار عمومی برای جلب حمایت مردمی، هیچ عرصه‌ی دیگری را برای فعالیت بین‌المللی و مراجعه به عوامل غیرایرانی ضرور و مناسب نیست.

جلب حمایت بین‌المللی برای شکست دادن این یا آن جناح و جریان سیاسی در انتخابات یا در هر رقابت سیاسی دیگری کاری فوق‌العاده زیان‌بار و تفرقه‌افکن است. نتیجه این کار تشدید سوءظن جریان‌های سیاسی از یکدیگر و تشدید بدبینی افشار اجتماعی از یکدیگر است. به رهبران گروه‌های «اپوزیسیون» در ۳۰ ساله اخیر نگاه کنید. هرکدام که بهتر موفق شدند بر قدرت‌های خارجی متکی شوند در چشم مردم ایران منزوی‌تر شدند.

در زمان مشروطه تصور خیلی‌ها این بود که مشروطه‌خواهی اساسا یک فکر یا یک توطئه انگلیسی است و مشروطه‌خواهان اصلا از انگلیس پول می‌گیرند. در ذهن مشروطه‌خواهان هم مستبدین «روسی» بودند.

زمانی بود که توده‌ای‌ها مصدقی‌ها را «آمریکایی» و مصدقی‌ها هم توده‌ای‌ها را «روسی» و هر دو شاه‌دوست‌ها را «انگلیسی-آمریکایی» می‌خواندند.

اکنون در مسیر این جنبش سبز متأسفانه بار دیگر آن حس نفرت‌انگیز دوباره ممکن است سر بلند کند. طرفداران احمدی‌نژاد فکر می‌کنند طرفداران موسوی هم از آمریکا و انگلیس و غرب پول و حمایت می‌گیرند و بسیاری از مخالفان هم بر این تصورند که احمدی‌نژاد دست پخت روس‌ها و چینی‌هاست.

چون منافع استراتژیک آمریکا و غرب در ایران با منافع روسیه و چین در اکثر موارد متفاوت است لذا آنها عموما سیاست‌ها و امیدهای متفاوتی نسبت به کشاکش‌های میان نیروهای سیاسی در ایران داشته‌اند.

جناح‌های سیاسی در ایران نباید پای قدرت‌های بزرگ در منازعات داخلی کشور باز کنند. تکرار کاری که رهبران سیاسی دو کمپین در اوکراین یا لبنان کردند، در ایران اشتباه‌ترین کار است. وضعیت ایران با اوکراین یا لبنان از اساس متفاوت است. بحران سیاسی در ایران بحران قومی نیست. در ایران معرفی کمپین مقابل جنبش سبز به عنوان «روسی-چینی» همانقدر ضایع است که کار علیرضا مجتبی معاون دادستان کل کشور ذابیر بر آمریکایی و انگلیسی خواندن فعالان جنبش سبز. «سبز» و «ضد سبز» در ایران بعد قومی -ملی ندارد؛ اگر داشت هر دو کمپین دنباله‌های بین‌المللی و پیدا می‌کرد. فکر نکنیم در کشوری که جناح‌های سیاسی همیگر را «نوکر اجنبی» می‌بینند صنوق رای می‌تواند میزان و فصل‌الخطاب شود.





## تحلیل هفته

### همراه شو رفیق.....

#### سردبیر

و هفته اول شهریور ماه 1388، با خوفناکترین خبرها شروع شد: یافتن گورهای دستجمعی از قربانیان کودتا. و با "رسواترین نمایش دادگاهی در سی سال اخیر" پایان گرفت.

کودتا گران می کوشند به شیوه سی سال گذشته بعد از زدن ضربه های اول و دوم، بقیه مسیر را با چراغ خاموش و بصورت خزنه پیش بروند و با گام های حساب شده تاکتیکی به هدف نهایی خود که اخبار جدید بر آنها پرتو بیشتری افکنده دست یابند.

خبرهای تازه ای که این هفته منتشر شد، نشان داد که کودتای 22 خرداد از چهار سال پیش تدارک دیده شده است و جابجایی گسترده در سپاه و بسیج بانظارت کارشناسان امنیتی روسیه برای رسیدن به اهدافی با دامنه های زمانی متفاوت بوده است.

اکنون روشن است که وقتی ضربه های اول و دوم با کمک نیروهای حماس و حزب اله وارد شد گماهی می رفت همه چیز تمام شده باشد. اما مقاومت مردم و ایستادگی مثلث موسوی- کروی - خاتمی، کودتا چپان را در رسیدن فوری به اهداف خود با مانع جدی روبرو کرد. در شکاف زمانی بدست آمده، نیروهای میانی درون نظام برهبری هاشمی رفسنجانی هم امکان ارزیابی و حضور پیدا کرده اند.

حضور نیرومند مردم که به پشتیبانی جهانی انجامیده و از طریق رسانه ای سبب افشای جنایات بی سابقه کودتا چپان شده، سه جبهه را از هم متمایز کرده است.

جبهه کودتا چپان که سخنان بسیار حساب شده هاشمی رفسنجانی نشان داد که از "دستور رهبر" هم "اطاعت" نمی کنند؛ در تلاش است مواضع بدست آمده را مستحکم سازد و زمینه را برای یورش دیگری که هدفش "دانه درشت ها" و به گفته احمدنجنی "سران اغتشاشات" است فراهم سازد و "ریشه قننه" را بکند. فشار هر روزه کیهان که به اتاق فکر کودتا وصل است، نشان می دهد که میر حسین موسوی در راس کسانی است که دستگیری آنها برنامه ریزی شده و سپس نوبت به کروی، خاتمی و حتی هاشمی می رسد.

سناریو نویسان ناشی کودتا در تلاشند محمد خاتمی را به «جرج سوروس» «میلیاردر آمریکایی که در کيفر خواست «پدر انقلاب های مخملی» خوانده می شود، وصل کنند.

رحیم مثنایی هم که بیشتر از پیشتر "نقش ویژه" اش را آشکار می کند، برای هاشمی پرونده می گشاید. پاسخ دفتر هاشمی رفسنجانی به او سخت گویا است: "علی رغم تلاش شخصیت های مبارز و بزرگ انقلاب برای آرام کردن فضا و خنثی کردن القانات دشمنان خارجی به نظر می رسد توطئه های بسیار پیچیده برای القای اختلاف بین ارکان نظام اسلامی وجود دارد.."

دادگاه نمایشی هم که برای زمینه سازی این دستگیری ها، دلسرد کردن مردم و نیروهای بدنه اصلاح طلبان به صورت سریالی ادامه دارد، در این هفته "زنگ" انحلال سازمان مجاهدین و جبهه مشارکت را بصدا در آورد. زنگی که در دهه شصت با انحلال حزب توده پایان "چپ" را رقم زد. این کارکرد درونی، هدف بزرگتری را هم در بیرون دنبال می کند و آن ارائه چهره "صدچپ" از کودتا به غرب و بویژه آمریکاست.

عکسی که این هفته از دیدار "دانشجویان خط امام" با آیت اله خمینی انتشار یافت، یاد او را این نکته مهم تاریخی بود که محمود احمدی نژاد جزو جناح ضد آمریکائی این دانشجویان نبود و اصرار می ورزید بجای سفارت آمریکا، سفارت شوروی اشغال شود. این دیدگاه را می توان در اقلیت رهبری "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" هم یافت که با کمک آیت اله راستی- از جانبداران انجمن حجتیه - ابتدا کوشیدند فرمان انحلال سازمان را از آیت اله خمینی بگیرند و چون موفق نشدند انشعاب کردند و به سپاه پاسداران رفتند. اگر امتداد این اندیشه را بتوان از آیت اله راستی به

علی اکبر ولایتی و سید علی خامنه ای در انجمن حجتیه مشهد یافت، حلقه نه تنها کامل می شود؛ بلکه به سازمان اخوان المسلمین پیوند می خورد و معنای منطقه ای می یابد.

حذف چپ مذهبی و زندانی کردن سران آن می تواند برگ برنده ای برای کودتاچیان باشد که از چهار سال پیش در جست و جوی راه مذاکره مخفی با آمریکا هستند و امروز در سیاست جدید اوپاما این امکان را نزدیک می یابند. خبر تکذیب نشده پیام مخفیانه رئیس دولت کودتا برای آمریکا مبنی بر تمایل به مذاکره در جریان اجلاس آتی سازمان ملل در نیویورک به این گمانه قوت بیشتری می بخشد.

زمان به نفع این جبهه نیست. نزدیکی بازگشائی دانشگاهها و مدارس، افشای جنایات هولناک کودتاچیان؛ نشستن صادق لاریجانی بر مسند ریاست قوه قضائیه، برگماری وزیر معزول اطلاعات به دادستانی کل کشور و طرح ضرورت بازگرداندن اختیارات دادستانی تهران به دادستانی کل سبب بسود این جبهه نیست که با از دست دادن سعید مرتضوی ضربه مهلکی خواهد خورد.

درخواست محاکمه سعید مرتضوی از جانب احمد توکلی در این هفته، همراه با این خبر بود که دستور دستگیری سران جبهه اصلاحات توسط او صادر شده است. علاوه بر اینها جبهه کودتا در مجلس هم بخشی از نیرومندترین رهبران خود را از دست داد و اخبار حکایت دارد که چند وزیر از مجلس رای اعتماد نخواهند گرفت.

جبهه میانه برهبری هاشمی رفسنجانی زیرکانه در کار تشکل روحانیونی است که ادامه نظام را بدون گروه بندی احمدی نژاد و البته بانندکی اصلاحات در برنامه خود دارند. این جبهه تا کنون توانسته وضعیت بسیار شکننده آرایش قوا را حفظ کند و مانع از یورش دیگری توسط کودتا چپان شود. نماز و راهپیمائی قدس که خبر از شرکت سبزه ها در آن می رسد، سبب تقویت موضع هاشمی و جناح میانه هم خواهد شد.

جبهه مردم که "جنبش سبز" نام دارد، صفوف خود را مستحکم می کند. در "بالا" تدارک تشکیلاتی فراگیر و مردمی فراهم می آید. برای اولین بار است که بخشی از "نظام" با مردم پیوند می خورد. هم اکنون خانواده های سران اصلاح طلب دستگیر شده، سفره های افطار خود را پشت دیوار اوین در کنار مردم پهن می کنند. همسران و فرزندان زندانیان یکصدا شده اند. همه دیکتاتور را شانه رفته اند. نامه همسر جلالی پور همانقدر تکان دهنده است که فریادهای مادر ندا.

پیوندی که افراطیون نگذاشتند در کنفرانس برلین بین نخبگان شکل بگیرد، اکنون در بدنه استوار می شود.

مهمتر از همه جوانان سبز در همه جای پیوندهای خود را استوار می کنند. جنبش سبز اکنون و در فاصله دو ماه، صاحب تشکیلات مدرن، روزنامه سراسری سبز با تیراژی نزدیک به نیم میلیون، نشریات مختلف و برنامه ریزی نسبتاً منسجم است.

این جنبش جوان و بالنده ضعفهای خود از جمله عدم پیوند ارگانیک با کارگران و معلمان و دیگر اقشار جامعه را جبران خواهد کرد.

نهال آزادی بار دیگر سر بر آورده و در زیر آفتاب استبداد در خون ندا و سهراب روئیده و دو ماهه راه صد ساله رفته است. این آغاز پایان استبداد است. کاری سترگ و تاریخی که شتاب، تند روی، تک روی و جدایی طلبی سبب مرگش خواهد شد.

استبداد درد مشترکی است که هرگز جدا جدا و بی رزم مشترک درمان نمی شود. پس:

• همراه شو رفیق...

## پنج نکته درباره جنبش

### مراد فرهادپور

می توان بی هیچ نشانی از ناسیونالیسم اعلام داشت که ایران به واقع فرانسه خاورمیانه است. جنبش های سیاسی راستین همواره در تقابل با بدیل های ممکن، امر ناممکن را طلب می کنند و بدین سان چارچوب وضعیت را در هم می شکنند و راه جدیدی باز می کنند. پنج چیز باید درباره این جنبش بدانیم:

1- مردم ایران بار دیگر به پا خاسته اند. جنبش 22 خرداد آنچنان آشکارا سیاسی است که به راحتی می توان بر اساس آن، و با گوشه چشمی به برخی نوشته ها و گفته ها و رخداد های سیاسی چهار سال گذشته، این حقیقت را بار دیگر تکرار کرد که: آری مردم فکر می کنند؛ که سیاست یعنی خطر کردن، باور کردن، دفاع کردن، و بسط حقیقتی معین در وضعیتی معین، هر چند که این حقیقت در چارچوب زبان و معرفت مسلط و رسمی چیزی است بیان ناپذیر و ناشناختنی و نهایتاً ناموجود و "ناچیز" (خارجی، حاشیه ای، رسانه ای، شمال شهری)؛ که فرایند سیاسی "چیزی" است فراتر از منافع، مطالبات، هویت ها، و تفاوت های خاص یا جزئی؛ که سیاست بدون سرکوب تفاوت ها حقیقتی کلی را دنبال می کند و با این کار هر فرد و هر گروهی را دو نیم کرده، در برابر انتخابی میان امر کلی و منافع جزئی قرار می دهد.

2- جنبش سیاسی مردم ایران در منطقه ای رخ می دهد که مردمانش از فقرای پاکستانی تا ثروتمندان اماراتی جملگی منفعل و غیرسیاسی اند، منطقه ای انباشته از قربانیان بی زبان که یگانه عوامل فعال آن عبارتند از دولت های مستبد و دست نشانده، قدرت های خارجی اشغالگر و مداخله جو و گروه ها و سازمان های تروریستی بنیادگرای مبتنی بر انواع هویت های مذهبی و قومی. با توجه به قیام های سیاسی پی در پی مردمان ایران می توان بی هیچ نشانی از ناسیونالیسم اعلام داشت که ایران به واقع فرانسه خاورمیانه است. جنبش های سیاسی راستین همواره در تقابل با بدیل های ممکن، امر ناممکن را طلب می کنند و بدین سان چارچوب وضعیت را در هم می شکنند و راه جدیدی باز می کنند. به همین سبب جنبش 22 خرداد نیز با نفی چارچوب امنیتی مسلط بر سیاست موجود که همه چیز را در انتخاب میان هژمونی سرمایه داری نولیبرال یا بنیادگرایی ارتجاعی خلاصه می کند، هم طرح آمریکایی صدور دموکراسی به خاورمیانه بزرگ از طریق جنگ را



## نظام و جنبش سبز

### مجید محمدی

تحلیل محتوای کیفرخواست‌ها، دفاعیات و اعترافات متهمان محاکمات فعالان سیاسی و مطبوعاتی بسیاری از وجوه کمتر شناخته شده‌ی هیئت حاکمه‌ی موجود در ایران را روشن می‌کند. از مجرای این محاکمات به خوبی آشکار می‌شود که حکومت موجود چه نوع رویکرد و برخوردی با آرا و عقاید اجتماعی و سیاسی و فرهنگی دارد، با کدام نظریه‌ها و باورها دشمنی می‌ورزد، کدام اهداف سیاسی و تبلیغاتی را در شرایط پس از اعتراضات میلیونی مردم دنبال می‌کند، مخاطبان و عمدتاً نیروهای حافظ آن کدامند و چگونه مورد پشتیبانی فکری و ایدئولوژیک قرار می‌گیرند، و در نهایت چنان رویکرد و آن گونه اهداف و این گونه مخاطبان چه نتیجه‌ای را به بار خواهند آورد.

### مواجهه‌ی نظامی - قضایی با دیدگاه‌ها

مجموعه‌ی حاکمیت با صرف صدها میلیارد تومان در موسسات تحقیقاتی دولتی و نیمه دولتی در حوزه‌ها و هزاران میلیارد تومان در رسانه‌های دولتی از مواجهه‌ی نظری با مخالفان خود در سه دهه‌ی گذشته عاجز مانده است. سانسور کتب، بستن نشریات و اخراج اساتید دگر اندیش نیز به حل مشکل وجود دیدگاه‌های رقیب یاری نرسانده است. به همین دلیل باید نظریه پردازانی مثل حجابریان را بازداشت کرد و وی را با انواع مشکلات جسمی و بیماری هفتاد روز در انفرادی نگاه داشت و با نگاه داشتن شیشه‌ی عمر و گروگان گرفتن اعضای خانواده یا ضرب و شتم به آنها اثبات کرد که

۱) دیدگاه‌های ماکس وبر (بالاخص نظریه‌ی سلطانیسم وی در مورد جوامع شرقی) و یورگن هابرماس و تالکوت پارسونز به کار جامعه‌ی ایران نمی‌خورند، ۲) کتب و دروس دانشگاهی بالاخص در حوزه‌ی علوم انسانی را باید از دیدگاه‌های متفکران غربی پاک کرد، و ۳) بومی کردن دیدگاه‌ها و نظریه‌های غربی کاری بی‌حاصل است. مصباح یزدی و دیگر ولایت گرایان سه دهه است که می‌خواهند این نکات را به منتقدان خود بقبولانند و نا موفق هستند در نهایت این کار به بازجویان بند ۲۰۹ سپاه و همکاران سعید مرتضوی سپرده شده است.

اوج شگفت انگیزی محاکمات فعالان سیاسی و مطبوعاتی ارانهای متن نوشته شده به نام سعید حجابریان در محاکمات بود. سعید حجابریان قادر به تکلم نیست و در دهه‌ی گذشته غیر از مطالب بسیار کوتاه و بریده بریده از وی منتشر نشده است. این متن برای پاسخ به مخاطبان حجابریان از قلم خود وی نوشته شده بود (عکس متن وی را نیز در رسانه‌های دولتی منتشر کردند) و به همین علت باید سعید شریعتی قرائت کننده آن می‌گفت: «از مجموعه دانشگاهیان و دانشجویان، خبرگان و نخبگان کتبا درخواست می‌کنم مانند سایر متون حجابریان به این متن توجه ویژه کرده و آن را در آینده مورد نقد و بررسی قرار دهند.» بازجوی مربوطه احتمالاً اطلاع ندارد که با متن حجابریان به عنوان یک سند محاکمات استالینی بر خورد خواهد شد و نه یک متن تنوریک از یک نظریه پرداز.

### انتظارات از جلسات محاکمات

محاکمه‌ی فعالان سیاسی و مطبوعاتی با شش هدف مشخص انجام شد که به صراحت در جای جای اعترافات، دفاعیات از پیش هماهنگ شده یا نوشته شده برای متهمان و متن کیفرخواست تکرار شده‌اند. هدف اول بازگرداندن مشروعیت نظام از طریق پس گرفتن قول به تقبل است. همه‌ی آنها که با صدای بلند در داخل کشور گفته بودند تقبل شده باید در زندان و تحت فشار بازجویان در نمایش قضایی حرف خود را پس می‌گرفتند و سخن «مگر با یازده میلیون رای می‌شود تقبل شده باشد.» رهبری نظام را تایید می‌کردند که هدف دوم اثبات دست داشتن کشورهای غربی در راهپیمایی‌های میلیونی مردم بود که با آوردن چند کارمند بومی سفارتخانه‌ها به دادگاه و اقرارهای آنها و ذکر نمونه‌هایی تحریف شده از نظریه پردازان غربی جنبش‌های غیر خشونت آمیز انجام شد.

هدف سوم یک کاسه کردن همه‌ی مخالفان و قرار دادن همه باطل در برابر همه‌ی حق (هیئت حاکمه) بود. از همین جهت طرفداران سلطنت یا مجاهدین خلق که پرونده‌ی آنها به موضوعاتی دیگر مربوط می‌شد و چندین ماه قبل از انتخابات بازداشت شده بودند، جوانان عادی که در تظاهرات دستگیر شده بودند (به عنوان اغتشاشگر)، کارمندان ایرانی سفارتخانه‌های غربی که برخی از آنها دو شب قبل فقط برای حضور در این صحنه از نمایش و جور کردن جنس متهمان بازداشت شده بودند، یک مورد شهروند خارجی، یک شهروند ایرانی- امریکایی و دستچینی از اعضای عموم گروه‌های اصلاح طلب و روزنامه نگاران در کنار هم در ساختمان دادگستری کنار هم نشاندند تا مخاطبان این دادگاه‌ها همه باطل را یکجا در کنار هم ببینند.

هدف چهارم اثبات نظریه‌هایی است که رهبری و دستگاه رسانه‌ای وی دو دهه است عرضه می‌کنند: توطئه‌ی براندازی نظام توسط غرب و همکاری همه‌ی مخالفان حتی بدون تمسک با خشونت با دشمن در این جهت.

هدف پنجم اثبات خوش رفتاری حکومت با مردم است که باید از زبان زندانیان تحت فشار بدان اشاره می‌شد تا واقعیات مربوط به شکنجه‌ها و تجاوزهای جنسی در بازداشتگاه‌ها تحت الشعاع قرار گیرند. هدف ششم اثبات قداست و تصمیم گیر نهایی بودن رهبری و اعلام وفاداری همگانی به ولی فقیه است که با بحران مشروعیت جدی دست در گریبان است. در متن همه‌ی اقرارها و دفاعیات متهمان و وکلای تسخیری (منتخب سعید مرتضوی) این نکته ذکر می‌شود که با "مقام معظم" رهبری است که از سر تصصیرات

کنار می‌زند، و هم واکنش تروریستی و ارتجاعی امثال القاعده و طالبان به این طرح را. ایران که تا چندی پیش استثنای شر محسوب می‌شد، اکنون به مدد این جنبش بیگانه راحل واقعی دموکراتیزه شدن خاورمیانه اسلامی از درون به شمار می‌رود و می‌توان آن را در تقابل با تصویر سیاه رسانه‌ها (و رمان‌ها و فیلم‌های "هنری" جشنواره پسن) یگانه استثنای خیر، تجسم زنده و مشهود سیاست راهی‌بخش جهان‌شمول، و کلید صلح منطقه یا حتی صلح جهانی دانست.

3- همه‌ی حملات به جنبش 22 خرداد، چه حملات ارتجاعی بیرونی و چه نقدهای درونی، عملاً با نادیده گرفتن اولویت سیاست، از این جنبش قرائتی فرهنگی ارائه می‌دهند: «انقلاب محملی» که خود چیزی نیست مگر تناقضی مفهومی و نشانه‌ی فروپاشی فکر در جهان سیاست‌زده‌ی پست‌مدرن، از یک سو، و از سوی دیگر، نقدهایی که هنوز به نظریه‌های دگم گذشته بیش از واقعیت بدیهی و شهود سیاسی مردم بها می‌دهند و می‌کشند به یاری انواع تفاسیر تنوریک دلخواهی و خوش‌شای فر هنگی، برپین خویش از سیاست و در غلطین به ورطه‌ی کین‌توزی‌های حقیر شخصی را به‌نحوه توجیه کنند.

در تقابل با همه‌ی این دیدگاه‌های فرهنگی، این در واقع اولویت سیاست بود که نه فقط ما را از بن‌بست انحطاط فرهنگی نجات داد بلکه خود فرهنگ را نیز احیا کرد. ملتی که تا همین چند ماه پیش به لطف سرکوب و انزوای فرهنگی و فساد و انحطاط اخلاقی به جایی رسیده بود که جز مازوخیسم فرهنگی و تکرار کلیشه‌هایی چون «ما که فرهنگ رانندگی نداریم نباید اتومبیل سوار شویم» برایش باقی نمانده بود، به ناگهان با شور و شعوری جمعی بنیان فرهنگ خود را دگرگون می‌کنند (تغییر ماهیت عمل "بوق زدن" از نوعی جنون مدنی به شکلی از مبارزه سیاسی خود بهترین مثال است) و در غالب تظاهرات چند میلیونی منضبط و خودانگیخته به صحنه می‌آید، کاری که ملل متمدن دنیای آزاد نیز به احتمال قوی از انجام‌اش ناتوان‌اند و ناخودآگاه حسرت‌اش را می‌خورند. ساخته شدن فرهنگ توسط سیاست خود را در این واقعیت طنزآمیز نیز جلوه‌گر می‌کند که جنبشی که متهم بود صرفاً ساخته و پرداخته‌ی رسانه‌هاست، پس از سرکوب و اخراج رسانه‌ها به دلیل اوج‌گیری جنبش، عملاً فرهنگ ژورنالیسم و کار رسانه‌ای را دگرگون ساخت و شکلی مردمی، دموکراتیک، غیروابسته به پول از تولید و توزیع خبر توسط خبرسازان را ابداع کرد که نقه‌ی مقابل فرهنگ رسمی رسانه‌های سرمایه‌سالار و بوروکراتیک جهانی است.

4- جنبش 22 خرداد به واسطه‌ی خصلت سیاسی‌اش عملاً کل تاریخ معاصر ایران، به ویژه تاریخ سی سال گذشته، را در یک فاصله زمانی فشرده و به لحاظ سیاسی بسیار غنی گرد آورده است، طوری که تقریباً همه‌ی فرازها و ایده‌های برجسته‌ی این تاریخ به نحوی در نام‌ها و شعارها و رخداد‌های این پنجاه روز تکرار و نقل قول شده‌اند. تانجاکه به سی سال گذشته مربوط می‌شود، جنبش 22 خرداد عملاً شکلی از رستگاری امیدها و آرمان‌های برابرفرته‌ی این دوره است، و از این رو نه فقط تکرار طنزآمیز انقلاب 57 نیست بلکه تداوم و تحقق پتانسیل حقیقتاً سیاسی رخداد 57 است. تاکید مکرر و به‌غایت هوشمندانه‌ی رهبری جنبش بر کنش و تفکر و خلاقیت مردم، و اشاره مداوم و صبورانه به پیوند جنبش با ارزش‌ها و آرمان‌ها و توان‌های حقیقی رخداد انقلاب 57 گویای اولویت سیاست بر همه‌ی تفاسیر فرهنگی و فقهی و کلامی است، زیرا فقط قدرت نجات‌بخش سیاست است که به ما اجازه می‌دهد حتی عنوان "انقلاب اسلامی" را نیز دگرباره معنا کنیم.

جنبش 22 خرداد که بر اساس درایت و شهود سیاسی مردم عملاً شعارها، نهادها و نمادهای مصادره شده‌ی انقلاب را یک به یک از آن خود کرده است، فی‌الواقع نوعی حرکت در جهت عکس، نوعی به عقب بازگرداندن نوار تاریخ است که در طی آن، توان‌های بالقوه‌ی رخداد 57 دوباره احیاء می‌شوند، و آن انرژی مزاددی که توسط حاکمان در مسیر ساخت دولت استبدادی مصادره گشته بود یا به ناگزیر در مسیر دفاع از کشور در برابر حمله صدام صرف شده بود، بار دیگر به دست خود مردم آزاد می‌گردد، تا بدین‌سان انتخاب‌های قدیمی دوباره انتخاب شوند و گذشته‌ی از دست‌رفته از نو به شکلی صریح‌تر و کلی‌تر، و فارغ از سلسله‌مراتب و تمرکز کاریزماتیک، دوباره تجربه شود. 5- تحقق این تجربه بی‌شک مستلزم درایت، صبر، و پایداری است. زیرا اگرچه پیروزی جنبش در عرصه‌ی نمادین و واقعیتهای انکارناشدنی است و هیچ ترفندی نمی‌تواند این واقعیت را محو یا حتی کم‌رنگ سازد و مشروعیت از کفررفته را احیا کند، اما تبدیل این پیروزی به واقعیت تجربی (یعنی همان فرایندی که به رغم هراس مرتجعان، و در واقع به میانجی هراس و اشتباه‌کاری آنان، همراه با گذشت زمان ضرورتاً تحقق خواهد یافت) از دیدگاه امروزی ما مستلزم تحقق شروطی معین است. برخی از این شروط عبارتند از: برجسته کردن خصلت مردمی، و در نتیجه مسالمت‌آمیز، جنبش؛ تثبیت پیروزی و دستاوردهای نمادین جنبش در قالب نهادها، به‌ویژه نهاد سراسری جبهه مردمی که پیش‌تر رهبران جنبش و شمار کثیری از مردم به ضرورت فوری و فوری آن اشاره کرده‌اند؛ حفظ قدرت خلاق و استقلال سیاسی جنبش به مثابه منشأ و نیروی برساننده هر شکلی از آزادی و عدالت و دموکراسی، و جلوگیری از تبدیل آن به ابزار صرف هر شکلی از کشورداری، در عین باز گذاشتن فضا برای مذاکرات کسانی که کارشان کشورداری و "سیاستمداری" است؛ پافشاری بر آزادی‌های قانونی و مقاومت در برابر سرکوب غیر قانونی اعتراضات مردمی و ادامه تلاش برای آزاد ساختن زندانیان سیاسی و رسیدگی قانونی به جنایات - که البته ادامه صبورانه‌ی جنبش و گسترش اعتقاد همگانی به پیروزی آن در ورای حوادث و ترفندهای تبلیغاتی و نمایش عاجزانه قدرت ستروان یا همان زور عریان، خود بهترین شکل تحقق چنین تلاشی است.



**مخاطب متن کیفر خواست‌ها**

متهمان بگذرند (به علاوه این عبارت از زبان زندانیان که "تقاضای عفو از مقام معظم رهبری را دارم").

مخاطب این کیفرخواست‌ها نه مردم کشورهای دیگر است و نه اکثریت مردم ایران. آن دسته از مردم دیگر کشورها که اخبار ایران را دنبال می‌کنند و به رسانه‌های آزاد دسترسی دارند می‌دانند که این افراد در چه شرایطی بازداشت شده، مورد بازجویی قرار گرفته و در چه شرایطی محاکمه می‌شوند. هیچ یک از این شرایط با استانداردهای معمول اکثریت مردم ایران نیز سی سال است با این روش‌ها آشنا نیستند و می‌دانند این انطباق ندارد نمایش‌ها برای آنان نیست و اگر باشد تنها نمایش قدرت غیر عقلانی و غیر مشروع حکومت است. این نمایش تنها برای پشتیبانی ایدئولوژیک و تقویت پایگاه نظامی امنیتی رژیم و نیروهای هیبتی، بسیجی و لباس شخصی‌هایی است که در خیابان‌ها به سرکوب برای آنها شینین طلب عفو از مقام رهبری کافی است تا مخالف خود را مردم می‌پردازند تحقیر شده ببینند و کیفیت رساندن افراد به این مرحله اهمیتی ندارد. سرکوب کننده از اینکه مخالف وی تحت فشار حرفش را پس بگیرد ارضا می‌شود. محاکمه کنندگان می‌خواهند به نیروهای سرکوب خیابانی خود بقبولانند که «ببینید اینها جریمه ندارند تحت شکنجه پای حرف‌های خود بایستند. پس قوی باشید و به سرکوب ادامه دهید»

**دستاوردهای سیاسی**

دستاوردهای این دادگاه‌ها برای مخالفان نظام بسیار بیشتر از هیئت حاکمه است. دستاورد اول پایان ابراز وفاداری به نظام به عنوان کلیتی مجهول و مبهم است که از نگاه هیئت حاکمه مساوی با رهبری و وفاداران به وی است. وقتی وکلای استخدامی هیئت حاکمه وظیفه دارند وفاداری متهمان به نظام و رهبری را یادآور شوند، این عبارات به مایملک هیئت حاکمه تبدیل می‌شود و نه کسانی که مورد تعقیب آن واقع شده‌اند. با اطمینان می‌توان گفت که نیروهای محاکمه شده و هم حزبی‌ها و هم جناحی‌های آنها همان اقرارها و اعتراف‌های بیان شده در دادگاه را در بیرون دادگاه و در فضای عمومی نمی‌توانند تکرار کنند. این که "ما به نظام وفاداریم" یا "در چارچوب جمهوری اسلامی باید کار کرد" سخنانی است که افراد نه در گفت‌وگوی آزاد یا رسانه‌های مستقل بلکه در سپاه‌چال و تحت شکنجه نوشته یا بیان کرده‌اند و از آنها پذیرفته نیست که همان را بیرون دادگاه تکرار کنند. این دادگاه‌ها نیروهای سیاسی باورمند به قانون اساسی رژیم را نه یک گام بلکه چند بلکه عدالت و حق محوریت دارد پرتاب می‌کند. گام از گذشته به آینده‌ای که در آن نه "نظام

دستاورد دوم گرفتن رانت رقابت سیاسی از رژیم است. حکومت ولایت فقیه از سه رانت ثروت بادآورده ناشی از منابع نفتی به جای مالیات، تمرکز سنتی قدرت، ثروت و منزلت در حکومت مرکزی (دولت بی‌حد، ملت بی‌حق) به جای قدرتمند، ثروتمند و صاحب منزلت بودن مردم، و رقابت سیاسی درون جناح‌های حکومت و در نتیجه آن مشارکت سیاسی بسیاری از مردم (به جای تحریم انتخابات در شرایط غیر آزاد، غیر غیر سالم، و غیر رقابتی) برخوردار بوده است. پس از این دادگاه‌ها و احکام صادره از آنها مثل غیر قانونی اعلام کردن و انحلال احزاب اصلاح طلب و محاکمه‌ی سران این احزاب رانت سوم از رژیم دریغ خواهد شد. اپوزیسیون داخل نظام دیگر وجود خارجی نخواهد داشت تا مردم را برای رای به معتمدان شورای نگهبان به پای صندوق‌های رای بکشاند. آنها که امروز سرمستانه یادداشت‌های سیاسی خود را در قالب کیفرخواست عرضه می‌کنند، نمی‌دانند چه سرمای‌های عظیمی را بر باد می‌دهند

و دستاورد سوم ورشکستگی ایدئولوژیک رژیم است. رژیمی که در چند کیفرخواست به پاسخ به رقیب خود اقدام می‌کند به صراحت اعلام می‌نماید که قادر به مباحثه و مناظره با منتقدان فکری خود نیست. رژیمی که همه‌ی متفکران غربی را به برانداز خود تبدیل می‌کند عملاً ابراز می‌دارد که کسی در میان وفاداران به آن توان نقد آرای آنها را ندارد. ایدئولوژی اسلامی در یک دهه پیش و یک دهه پس از انقلاب دوران زایش و شکوفایی خود را طی کرد و اکنون با اثبات خود در محاکمات سیاسی به حضيض مرگ در جامعه‌ی ایران فرو افتاده است

**آخرین مقاله تحلیلی عیسی سحرخیز**

**گسترش موج سبز**

**روزنامه زودبوجه تسایونگ- برگردان "مجید روشن زاده"**

عیسی سحر خیز در زندان کودتاست. با دنده های شکسته سینه. هنگام دستگیری با لگد به سینه او کوبیده و دنده هایش را شکسته اند. او را دیرتر از شماری از رهبران مشارکت و انقلاب اسلامی گرفتند، زیرا توانسته بود از دیدرس کودتاچیان پنهان شود. یک اشتباه کوچک باعث کشف محل اختفای او شد و او به چنگ کودتاچیان افتاد: استفاده از تلفن همراه برای تماس با این و آن. سیستم ردیاب نوکیا که سپاه پاسداران در تدارک کودتای 22 خرداد آن را وارد کرده بود، سحرخیز را نیز مانند شمار دیگری از رهبران سیاسی زندانی طعمه کودتاچیان کرد.

مقاله ای که از سحر خیز می‌خوانید، تازه نیست؛ زیرا در آستانه دستگیر نوشته شد و اکنون نزدیک به دو ماه از دستگیری او می‌گذرد. اما نکاتی که وی به آن اشاره می‌کند همچنان تازگی خود را حفظ کرده است. حتی اگر او را نیز به سیما بیاورند که همه این نوشته را تکذیب کند، واقعیات نهفته در این تفسیر با اعتراف او دگرگون نمی‌شود. بخوانید:

همانطور که انتظار می‌رفت، شورای نگهبان با همدستی بسیج و وزارت اطلاعات از "کودتای نرم" به "کودتای خشن" و لجام گسیخته گام برداشت و بر نتایج انتخاباتی که تنها ساعتی پس از بستن صندوق های رای از طرف آیت الله خامنه ای تایید شده بود، صحه گذاشت.

آن چیزی که این انتخابات را از دیگر انتخابات جمهوری اسلامی متمایز می‌کند آن است که نتایج آن بلافاصله و کمتر از ۱۲ ساعت پس از پایان مهلت رای گیری اعلام شد. از این رو، رویدادهای خود انگیزه بعدی بدیهی بود.

این انتخابات در واقع انتخاباتی بود که در آن افشار وسیعی از مردم بویژه جوانانی که اکثریت آنان برای اولین بار به پای صندوق های رای می‌رفتند، شرکت داشتند. از دیگر ویژه گی های مهم این انتخابات این است که کاندیداهای اپوزیسیون، حاضر نبودند به نتایج دیکته شده تن دهند و نظارت بر روند رای گیری را "به امان خدا رها کنند".

اینها مسایلی هستند که رهبر مذهبی و ائتلاف متشکل از شورای نگهبان، بسیج و "حزب پادگان" پیش بینی نکرده بودند.

آن ها تصور می‌کردند که خیمه شب بازی، این بار هم مانند دفعات قبل بی هیچ دردسری انجام خواهد گرفت و آن ها می‌توانند نتایج چنین انتخابات دیکته شده ای را بارنگ و لعاب دموکراتیک تزیین و ابلاغ کنند و از طرف دیگر، اصلاح طلبان هم هیچ مقاومتی از خود نشان نخواهند داد.

آن ها این اصل را مبنای کار خود قرار دادند که "دروغ هرچه بزرگتر باشد به همان اندازه هم کسی جرات تردید در آن را نخواهد داشت".

آن ها آماری بعنوان نتیجه انتخابات ارایه دادند که تنها در افسانه ها می‌توان سراغ گرفت. اما حاکمیت این بار در محاسبات خود دچار اشتباه شد. آن ها فکر نمی‌کردند که مردم نیرنگ های آنان را اینگونه به باد تمسخر خواهند گرفت و آبروی احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهور منتصب مطلقاً و برای همیشه در داخل و خارج بی اعتبار خواهد شد.

واکنش طبیعی و عقلانی مردم و گسترش "موج سبز" حاکمین را به وحشت انداخت. آن ها سریع متوجه شدند که اگر موج اعتراضات ادامه و گسترش یابد حتی یک هفته هم توان کنترل کشور را نخواهند داشت.

سران رژیم با همدستی "حزب پادگان" پیش دستی کرده و پس از انتخابات، استراتژی دروغ بزرگ را در پیش گرفته بودند و فاصله پیروزی احمدی نژاد را با میرحسین موسوی ده میلیون اعلام کرده بودند. اما تظاهرات اعتراضی مردم، آمار واقعی را به نمایش گذاشت.

هر دو کاندید اصلاح طلب - مهدی کروبی و میرحسین موسوی - برخواسته های خود اصرار ورزیدند و خواهان ابطال انتخابات و رای گیری مجدد شدند. کاندیدهای اصلاح طلبان علی رغم فشار زیاد و ارعاب کمیسوین ویژه امنیت ملی و تهدیدات مستقیم بر تجدید انتخابات پافشاری کردند.

حدود 30 میلیون ایرانی با سازمان دادن اعتراضاتی خودجوش و خود انگیزه، مقاومت قابل توجه و سختی از خود نشان دادند. مردم برای بیان اعتراض و مخالفت خود با رهبر مذهبی و "حزب پادگان" به شعارهای دوران انقلاب مانند "الله اکبر" روی آوردند. مردم با این کار خود در واقع حاکمین را خلع سلاح کردند و دست به اعتراض شدید و اقداماتی زدند که سرآغاز روندی ست که تازه شروع شده است.

اما چرا من معتقدم که این اقدامات، سرآغاز روندی ست که تازه آغاز شده است؟ در طی سی سال گذشته، اولین بار است که دو کاندید مهم از پذیرش نتایج دیکته شده خودداری می‌کنند و حاضر به پیروی از تصمیمیات رهبری نمی‌شوند.

موسوی و کروبی و بسیاری از شخصیت های سیاسی جمهوری اسلامی که برخلاف رابطه با آیت الله خامنه ای با آیت الله خمینی رابطه تنگاتنگی داشتند، آشکارا به مخالفت با دیکتاتوری و رئیس جمهوری منتصب برخاستند.

سیاست مقابله سردمداران حکومت با اکثریت مردم منجر به زیر سوال رفتن مشروعیت کل نظام خواهد شد و مردم همواره از پذیرش نتایج انتخابات تن خواهند زد.

علاوه بر آن، به مشروعیت سیاسی نظام در خارج آسیبی جدی و اساسی وارد شد و بی شک غالب کشورهای جهان، بویژه کشورهای دموکراتیک، حاضر نخواهند شد احمدی نژاد را بعنوان رئیس جمهور منتخب بپذیرند.

تمام این ها منجر به آن خواهد شد که سردمداران حکومت تمام تلاش و سعی خود را بکاربرند تا با توسل به ابزار فشار و سرکوب بر مسند قدرت بمانند.

هیچ چیز تمام نشده است. جوانان می‌دانند که این آغاز کار است؛ و آن ها هموار کننده راه نویی در تاریخ شده اند که آینده را تضمین می‌کند.





### امید و ایران

#### عطاءاله مهاجرانی

دوستی پرسید چرا عنوان "ایران ای سرای امید" را برای یادداشت هایم در راه سبز برگزیده ام؟

گفتم در ایران امروز دو امید در برابر هم ایستاده اند و درگیر و دار با یک دیگرند. از سویی شکوفه های امید حقیقی یا حقیقت امید می درخشند. مردمی که برغم تمام تلخی ها و دشواری ها از پای نمی نشینند و به هر وسیله ممکن اعلام می کنند که دروغ و دسیسه و تقلب و استبداد را بر نمی تابند. در سوی دیگر یک امید دروغین کارگردانی می شود. ما هم از یک سو باید بگوئیم تا ریشه ها و جلوه امید حقیقی مردم سرزنده و شاداب و سبز بماند و از سوی دیگر ماهیت صبح کاذب و امید دروغین جبهه استبداد را آشکار کنیم. در این میان، تردیدی نیست که برخی مردم، به ویژه جوانانی که مثل ساقه های نو رسته پرطراوت و تازنده، گاه در برابر تند بادها می شکنند و سایه ای از یاس و آزرده گی جان آن ها را فرا می گیرد. چنان که نیما در افسانه سرود:

"گل به یک تند باد است بیمار..."

جوان نازنینی برایم ایملی فرستاده است. تلخ و دردآلود. نشانی از شعله ای امیدی که خاکستر شده است. در سوی دیگر خبری خواندم که می خواهدبزمی از سور و سرور را نشان دهد. جشن رونمایی تمبر انتخابات بیست و دوم خرداد، برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی ایران! هر دو مطلب را برایتان نقل می کنم. تا ببینیم و بدانیم چرا "ایران ای سرای امید" را بر پیشانی این نوشته انتخاب کرده ام. نخست همان مجلس سور و سرور باشش نماد! خبر را خبرگزاری ایرنا و فارس منتشر کرده اند:

تمبر یادبود دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران که بیانگر حضور 85 درصدی واجدان شرایط در این انتخابات است، با شش نماد منتشر شد. محمدسلیمانی وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات با اشاره به لزوم انعکاس حضور 40 میلیونی واجدان شرایط در پای صندوق های اخذ رای به عنوان رخدادی بی نظیر در جهان گفت: نخستین نماد این تمبر نشانگر یکپارچگی همه ملت ایران از اقصای نقاط مختلف و حضور شاداب و با نشاط آنان در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری است. سلیمانی گفت: نماد دوم نشانگر عزت و سربلندی ایران به پشتوانه حضور 40 میلیونی واجدان شرایط در انتخابات است.

وی گفت: سومین نماد تمبر یادبود انتخابات 22 خرداد 88 شادی و نشاط پس از انتخابات است که باعث شد نام جمهوری اسلامی ایران در سراسر جهان سر بلند شود. سلیمانی افزود: استفاده از عکس حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری در این تمبر بیانگر سیر تاریخی انقلاب از 22 بهمن 57 تا 22 خرداد 88 است که حضور منسجمی را تحت زعامت و رهبری حضرت امام و مقام معظم رهبری به نمایش گذاشته است. سلیمانی افزود: نماد چهارم این تمبر یادبود، تصویری از آقای احمدی نژاد رئیس جمهور منتخب است که حائز اکثریت آرا شد.

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات اعلام کرد: نماد پنجم این تمبر، عدد 40 میلیون و نماد ششم آن صندوق انتخابات به شکل گل لاله است. سلیمانی افزود: رونمایی از تمبر یادبود انتخابات 22 خرداد 88 با حضور مقام معظم رهبری در بیت ایشان انجام شد که پس از توشیح حضرت آیت ا... خامنه ای و زدن مهر تمبر، روسای سه قوا و همچنین دبیر شورای نگهبان آن را امضا کردند. سلیمانی گفت: این تمبر رونمایی شده در موزه پست ایران نگهداری و نسخه هایی از آن به موزه های سراسر جهان ارسال خواهد شد. وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات گفت: حدود 400 هزار قطعه از این تمبر ظرف سه ماه آینده منتشر و در اختیار مردم ایران قرار خواهد گرفت. تصور کنیم یکی از همان چهارصد هزار تمبر سور و سرور به دست جوانی می رسد که ایمل زیر را بر این نوشته است:

سلام ...

منم یکی دیگه از اون بیست ساله هام که شاید بگی نظرم نظر یک نسله البته از بیست سالگی یکی دو سالی هست که رد شدم ولی تو ایران یکی دو سال رشد قابل توجهی رو نصیب آدم نمی کنه.

از طرف یک نسل نامی خوام حرف بزنم، چون اصلا نماینده بر و بچه هایی که در عرض یک ماه باشون به جورج ها تبدیل و بسیم و با باز با همونا و باز در عرض یک ماه به اوج نا امیدی رسیدیم نیستیم.. من به وبلاگ نویسی معمولی ام که فقط عده کمی از آدم های آنلاین این مملکت متمایز از بقیه وبلاگ ها محسوب می کنن. به قول معروف "عددی نیستیم". دلم هم نمی خواد عددی باشم.. دلم نمی خواد کسی که مجبوره اعتراف کنه، مجبور باشه اسم منو هم بیره حتی اگه چندین هزار کیلومتر دور تر از اینجا باشم.. اما عددی نیونم، لزوما به این معنی نیست که نمیشه نظری مخالف داشت ...

من از همین جورون ها هستم آقای مهاجرانی... اما با شما موافق نیستیم.. با امیدهایی که دوست دارید به جورج ها تبدیل موافق نیستیم. من دلم نمی خواد امینوار باشم، فقط برای اینکه امینوار بوده باشم. نمی خوام طومار بنویسم اینجا، نه من حوصله ش رو دارم و نه شما وقتش رو.. فقط همین قدر می تونم بگم که از وقتی پسر جورون همسایه ما رو سی سال پیش فقط به جرم شرکت تو چهار تا میتینگ بچه های سوسیالیست گرفتن و اعدام کردن و پول گلوله ها رو از باباش گرفتن تا امروز که داره این کثافت کاری ها رخ میده، هیچ چیز عوض نشده.. هیچ چیز قابل تاملی عوض نشده. مستحبه با جابجا شدن.. همین. استبداد سر جاشه. بماند که خیلی چیزها بهتر هم شد.. مردم کم تحمل تر شدن (دیکتاتوری درونی شون پوست کلفت تر شد)، حروم خور تر شدن (بم نگین که این مسئله در

چارچوب مباحث جامعه شناختی نمی گنجه.. چون می گنجه.. داریم می بینیم اثراتش رو)، بی اعتمادی بیشتر شده.. بی رحمی و قساوت قلب بیشتر شده.. از علائم آخرالزمان حرف نمی زنم، دارم آدمای سی سال پیش رو با آدمای الان مقایسه می کنم.

این مردم قابلیت آفرینش به انقلاب 57 دیگه رو ندارند، به اون سیل جمعیت سبزی که سرازیر شد و حتی کیهان هم عکسش رو چاپ کرد نگاه نکنید.. میلیون ها ایرانی وقتی با خبر جنایات بازجوها مواجه شدن خیلی راحت گفتن حقشونه! مردم ما حقیر شدن آقای مهاجرانی.. من 60 روزه دارم حقارت می بینم اونم با رزولوشن بالا.. به کی دارید امینواری می دید؟ به ما جورون های بیست و اندی ساله که غیر از تخلیه کردن خودمون تو وبلاگ هامون که دسترسی به شون برای خودمون هم چندان آسون نیست؟ ما خیلی کمیم.. خیلی کم.. و خیلی کم اثر.. تو جامعه ای که شما شانس اینو داشتید که از ش خارج بشید، من و امثال من در واقع هیچی نیستیم.. ما حتی تو سن سن سالی هم انقدر استقلال اقتصادی نداریم که اگه پدر متحرمون چیزی بمون گفت و عصیانیت و نفرت همه وجودمون رو پر کرد، بتونیم قهر بکنیم و از خونش بریم، یا اصلا بتونیم به خودمون اجازه بدیم که بمون بربخوره.. ما هیچی نیستیم. تا همین قدرش هم که خون دادیم زیاده.. ندا بس بود، سهراب هم زیادی بود.. ترانه هم زیادی بود.. مایی که قرار نیست کسی باشیم هزینه بدیم که اون هایی که کسی هستن واسه خودشون (چه اینوری ها و چه اون وری ها) هر جور می میخوان باش مانور بدن؟ مایی که از پس متقاعد کردن مادرمون هم بر نمیایم، جورمون رو بنذاریم کف دستمون رو بریم کسانی رو متقاعد کنیم که هم ارتش دارند هم پول نفت؟

ما به گناه که بیشتر نکردیم آقای مهاجرانی.. اونم به دنیا اومدن در سرزمین نفرین شده ای به نام ایران.. بنارید تاوان این به گناه رو بدون خون و خون ریزی و مورد تجاوز جنسی قرار گرفتن و باتوم خوردن و ورم کردن دست و پا بپردازیم.. با کم شدن در روزمرگی ها و کشتن همه خیالات و آرزوهای قشنگ.

هم سن و سالی های منو به چیزی امینوار نکنید که تو کتاب تاریخمون نوشته قراره تهنش چه جور می باشه؟ در این میانه، جنگ لشکرهای احوال آن امید دروغین و این امید ویران چه باید گفت؟... بیست سالم بود! روز شانزده آذر ماه سال 1353. قرار بود اعتصاب از سلف سرویس دانشگاه شروع شود. موقع نهار در سلف سرویس ترانه پخش می کردند. شماعی زاده هم تازه گل کرده بود. قرار شد وقتی شماعی زاده فریاد می زد... مثل فریاد شجریان در " خانه ام آتش گرفته..." اخوان، دانشجویان هم فریاد بزنند... شیشه ها خرد شد و بورش گارد دانشگاه به دانشجویان... احمد زاده دوست همکلاسی ام کف دستش شکاف برداشته بود و خون جاری بود. گفتم سریع برویم. دستش توی جیب من بود و خون که از لبه کتم فطره قطره می چکید. احمد زاده رنگش پریده بود. مرکز درمانی دانشگاه هم نمی خواستیم برویم. از دانشگاه خارج شدیم.. دختری باتوم توی صورتش خورده بود. با چهره خون آلود کنار دیوار نشسته بود. نگاهش مثل نگاه ندا اقا سلطان...

غروب که به خوابگاه بر می گشتم، ویران شده بودم. تصویر احمد زاده و آن دختر رهایم نمی کرد. کرمی دانشجوی سال چهارم تاریخ بود. بالاتر از ما... دید افسرده ام، خواند: گرچه از زهر سمومی که گذشت از سر باغ سرخ گل های بهاری همه مدهوشانند باز در مقدم خونین تو ای روح بهار بیشتره در پیشه درختان همه آغوشانند... تجربه غریبی بود، افسردگی ام در برابر شعر ویران شد و چراغی از امید در دلم تابید...

### ریشه فتنه در کیهان

#### مسیح علی نژاد

این روزها زمزمه برکناری محمود دعبایی از روزنامه اطلاعات به گوش می رسد و جایش نام نه خوشنام صفار هرندی در گوش مان می پیچد، که قرار است بنشیند در راس روزنامه اطلاعات. روزنامه اطلاعات که البته بدون این جابجایی، خود چندان خطری زیادی برای قدرت نبود و زنده ترین صفحات این روزنامه در برخی روزها، همان صفحه اموات و آنگهی ترحیم بود حال جریان مقتدر در برابر همین تریبون کوچک که ممکن است گاهی گناهی مرتکب شود در کنایه زدن به متقلبان، بی تاب شده است و می خواهند همین سنگر را هم فتح کنند.

حجت الاسلام محمود دعبایی در راس روزنامه اطلاعات اگر هیچ نکرده باشد همین که کفرانس های مهم میرحسین موسوی را در روزهای انتخابات و پس از آن، میزبان بوده است خود جرم بزرگی است که اینک به خاطرش به حاشیه رانده شود تا شاید جایش را مرد پر حاشیه کیهان که بعدها شد سکان دار وزارت ارشاد، بگیرد. این یک سیاست است که کیهان آدم تربیتی می کند و بعد به آنها برای استقرار در بنگاههای خبری بزرگ ماموریت می دهد. چنانچه خبرنگار سابق پارلمانی کیهان که دروغ پردازی ها و قصه بافی های خیالی اش در راهروهای پارلمان هنوز از یاد خبرنگاران این حوزه نرفته است این روزها سکان دار خبرگزاری رسمی دولت (ایرنا) شده است و این خبرگزاری را به یک پادگان نظامی به جای پایگاه خبری بدل کرده است و هر روز عکس هایی از ملاقات ایشان با مسافران روسی منتشر می شود و سپس مطالبی علیه معترضان و فعالان سیاسی که بیشتر به تهدید می ماند تا خبر.



## شهیدان و وزیران زن نظر خواهی روزنامه سبز از نخبگان و خوانندگان

با حضور سه زن در دولت جمهوری اسلامی چه برخوردی می‌توان کرد؟ سوابق این زنان نشان می‌دهد که هر سه وابسته به اقتدارگرایان هستند و وابستگی یا دوستی بسیار نزدیک به مهره‌های اصلی دولت کودتا دارند. این زنان در زمانی به وزارت می‌رسند که خون زهرا کاظمی هنوز زنده است و ندا اقا سلطان وترانه موسوی هم به او پیوسته‌اند. زنانی از بخش مدرن و جوان جامعه ایران به بدترین شکل به شهادت رسیده‌اند تا زمانی از اقتدار سنتی به وزارت برسند.

با اینهمه این واقعیت است که برای نخستین بار سه زن در جمهوری اسلامی برای وزارت معرفی شده‌اند. پرسش "روزنامه سبز" از نخبگان و خوانندگان این است که در برابر این "واقعیت" چه باید کرد؟

1. باید آن را صحنه‌گردانی و نمایشی در جهت تحت‌الشعاع قرار دادن اعتراض‌ها به نتایج اعلام‌شده‌ی انتخابات و نیز تاکتیکی برای خلع سلاح نیروهای مدافع زنان دانست و بان به شدت با آن مخالفت کرد؟
2. باید ضمن حفظ مواضع اعتراضی به نتایج انتخابات و مواضع ضد زن وزرای زن معرفی‌شده، جنبه‌های مثبت این اقدام را که برای آینده راهگشاست و تابوی حضور زن در رأس مدیریت‌های عالی کشور را می‌شکند مورد تأیید قرار داد؟
3. آیا حضور چشمگیر زهرا رهنورد در کارزار انتخاباتی موسوی و تأکید او و به ویژه کل جنبش زنان بر تحقق حقوق زنان در راندن احمدی‌نژاد به سوی این اقدام دخیل بوده است؟ و «این اقدام احمدی نژاد نتیجه فشارهای مستمر جنبش زنان به نظام حکومتی ایران است.»؟
4. چنین اقدامی از جانب هر رئیس‌جمهور اصلاح‌طلبی فوراً در میان محافظه‌کاران حوزه و عرصه سیاسی مخالفت‌ها برمی‌انگیزد و زنی شانس ورود به کابینه‌اش را نمی‌یافت و این تابو همچنان برقرار می‌ماند. ولی اقدام احمدی‌نژاد "خودی" علاوه بر کم‌رنگ کردن مواضع مخالف محافظه‌کاران معمم و مکلا، دستگاه بروکراسی و مردان احیاناً زن‌ستیز آن را نیز به داشتن یک مدیر زن در بالای سر خود عادت می‌دهد و با کاهش مقاومت محافظه‌کاران، کار رئیس‌جمهورهای بعدی از مذهبی تا سکولار نیز، برای وارد کردن زنان بیشتر به درون کابینه راحت‌تر خواهد بود؟

کدام یک از گزینه‌ی فوق را درست می‌دانید؟ و یا نظر دیگری دارید؟ روزنامه سبز تا پایان شهریور ۱۳۸۸ منتظر پاسخ نخبگان و خوانندگان می‌ماند و سپس نتیجه را برای اطلاع عموم منتشر می‌کند.



اگر چه به نظر می‌رسد حتی اگر صفار هم سردمدار دفتر و دستک روزنامه اطلاعات نشود، این سنگر را کس دیگری از خویشاوندان فکری کیهانیان تصرف خواهد کرد تا روزنامه اطلاعات نیز بشود برادر دوقولوی کیهان در بحران سازی برای دگراندیشان و معترضان به تقلب بزرگ انتخاباتی ایران.

این روزها شکاف در سطوح بالایی نظام تا آنجا پیش رفت که تریبون نماز جمعه را هم با خود و در میان خود، نابرابر قسمت می‌کنند. مصلحت نمی‌بینند که رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام نماز جمعه را برگزار کند، رسانه ملی را میان خودشان تقسیم می‌کنند و علما و مراجع قم هم به تناسب نسبت سیاسی خود با احمدی نژاد و رهبری در این رسانه سهم حضور می‌یابند. این روزها در خانه سران نظام ولوله برپاست. جنگ قدرت است و مردم در بدنه جامعه مظلومانه به جنگ بزرگان نگاه می‌کنند و گاه پادشاه می‌رود که عزیزان و دلبدانشان در این بلبلو زیر خروارها خاک رفته‌اند، لذا چشم بر انتقام و براندازی و هرآنچه که به آن متهم‌اند، بسته‌اند و پای هریک از مراجع، علما، روحانیت و صاحبان قدرتی که مواضع اش رنگ و بوی دفاع از حقوق شهروندی داشته باشد، ایستاده‌اند.

مردم خط و نشان نمی‌کشند و حتی بر نیروهای افراطی که آرام آرام خود را به جمع معترضان رسانده‌اند و پرچم خویش در این هیاهو بالا می‌برند نیز نرم می‌تازند که ادبیات آرام برگزینند و فراتر از خواسته‌های معقول طلب نکنند. مردم به کروی، هاشمی، خاتمی، موسوی، صانعی، منتظری، دستغیب، کدیور، دعایی، محتشمی پور و دیگرانی که در لباس پاد در کنار روحانیت داد دفاع از حقوق شهروندی سر می‌دهند، امید بسته‌اند و انگار نه انگار که خرده‌گلایه‌ای نیز از همین جمع به دل دارند. اما همین امید بستن و همین همدلی هم بیت بزرگان را نگران کرده است و به سازماندهی تریبون‌های خود بر آمده‌اند. تریبون‌های صدا و سیما، نماز جمعه را که پیش از این سازماندهی کرده‌اند و بنا نیست اگر کسی جز دفاع از دولت و رهبری سخن برای گفتن دارد به بان دو پایگاه بزرگ خبری دعوت شود. کیهان که از بودجه دفتر رهبری تأمین می‌شود پیش از این در سرسپردگی استاد بود و حالا مانده است روزنامه اطلاعات که این روزها برای فعال تکریدن این پایگاه خبری هم برنامه دارند.

اما این دورخیزها برای چیست؟ جمعی از مجلس خبرگان رهبری برای نظارت بر عملکرد رهبری به باوری جدید رسیده‌اند، در شورای نگهبان نیز چنددستگی مختصری رخ داده که خبر کم‌رنگ آن به رسانه‌ها راه یافت، مجمع نمایندگان انوار که در داخل کشور و در مجموعه نظامی سیاسی ایران فعال است نیز رسماً طی بیانیه‌ای خواستار نظارت بر عملکرد رهبری شده است. یعنی اگرچه تا پیش از این تنها برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی بوده‌اند که با لکتت زبان و در رسانه‌های غیررسمی خواستار بررسی عملکرد رهبری می‌شدند اما این بار این خواسته، شکل جدی تری در بدنه نظام به خود گرفته است. تا آنجا که شیخ مهدی کروی که نامش با پذیرفتن حکم حکومتی رهبری در ماجرای اصلاح قانون مطبوعات گره خورده است، به جای نامه به رهبری از ایشان عبور می‌کند و شرح شکنجه و تجاوز به زندانیان را برای رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌نویسد، امامی کاشانی امام جمعه موقتی که همواره در نماز جمعه نزدیکی اش با رهبری آشکار بوده است اینبار از کم سو شدن نور ولایت فقیه سخن می‌گوید و آیت الله دستغیب نیز به صورت علنی از خبرگان رهبری می‌خواهد تا دیر نشده کاری بکنند. با قرار گرفتن جمع جدیدی از مراجع، علما و روحانیت در کنار جمع دیگری که پیش از این در خبرگان رهبری و در قم منتقد عملکرد رهبری بوده‌اند، به نظر می‌رسد جریان مقتدر احساس خطر کرده و عزم خود برای هماهنگ ساختن و در اختیار گرفتن تریبون‌های موجود را نیز جزم کرده است تا در یک فرار روبه جلو، ساز دستگیری سران اغتشاشات اخیر را کوک کنند و مقدمات دستگیری موسوی، کروی و خاتمی را نیز با جنجال خبری بزرگی که در صدا و سیما، نماز جمعه (توسط احمد خاتمی و دیگران) کیهان و شاید روزنامه اطلاعات، به پا می‌کنند، فراهم سازند.

اخیراً وقتی در سایت جرس در همین مورد نوشته شد که دستگیری این چهره‌ها به معنای اعلام رسمی جنگ توسط حاکمیت خواهد بود، بی‌تابی و فحاشی کیهان نشان داد که این جریان برای دستگیری‌ها پروژه جدی دارد و بر این اساس از هم اکنون سربازان این جنگ در قواره‌های کوچک در روزنامه کیهان و به زودی اطلاعات مستقر خواهند شد. سربازان دیگری در قواره‌های بزرگتر در تریبون‌های نماز جمعه و رسانه ملی به شکل سازماندهی شده، جنگ رسانه‌ای را آغاز خواهند کرد تا عزمی که جنبش معترضان برای بررسی عملکرد رهبری در این روزها جزم کرده است، خنثی شود.





## برساوش\* - دیروز، امروز، فردا ناصر اطمینان

دیروز، قصه ای بود همه،  
به بی راهه.  
آویزان بود،  
سر اهریمن،  
از رشته های موی،  
در تصویری موهوم،  
از جمع ستاره ها.

\*\*\*

قصه نیست این، اما امروز،  
بر خاک افتاده است، برساوش، بر نطح.  
حکایت، حکایت تکه تکه شدن  
و چینش ستاره ای است. به تکرار - از پیکرش  
این پژواک درد است  
که می پیچد در آسمان - نه تندی -  
که پایانی نیست انگار،  
هر روزه گی را، قوت ضحاک را.

\*\*\*

اینک موسی و عصای سحرآمیز  
نور باران حفره های تاریک  
و زایش سلسله ی ستاره های نو  
که بر زمین پا سفت میکنند  
گرچه ریسمان تردید، همچنان،  
می کشد، پاهای مان را بر زمین.

دیو را - اما -

سری نیست،

سری نبوده است، انگار، در هیچ زمان،  
تا بگردانند گرد شهر،  
به تالوان مرگ ستاره ها.

فردا، گویا،

قصه ای نیست در میان،

گفت و گویی، شاید

که گریبان گیر ماست، تا ابد!

خطیری، بی گمان،

فراموشی؟ - "هرگز".

بخشش؟ - "آیا رشید خواهیم بود، آنقدر؟"

\* برساوش یا برسویوس و یا راس الغول، صورتی فلکی است به شکل گولی که سر دیوی  
را از رشته های مو به دست گرفته است. بیرونی آورده است که: "برساوش در بیابان  
مردم را بیراه کند".

اگوست 2009

netminan@hotmail.com

## بابک دولتی

روح طوفان لم زده بر آسمانت  
باد پوشیده ست بر تن بادبان  
تا مبادا حرفی از فریاد باشد  
موج دستش را گرفته بر دهانت  
بعد از اینت ناخدا غیر از خدا نیست  
بعد از این آشوب می ریزد به جان  
سر نشینی مرده را با خویش داری  
این جسد دیگر نمی فهمد زیانت  
سایه ها جز سور و سات کوسه ها نیست  
منتظر تا کی به سر آید زمانت  
تخته ها با هم سر سازش ندارند  
عاقبت بر آب افتد استخوانت  
اوج می گیری که مردن ساده باشد  
موج روی موج، این هم نردبان  
موج ها چون کولیان در حال رقص اند  
می رود از کف در این طوفان عنانت  
می روی با آبها تا نقطه ای دور  
تا کجا پایان پذیرد داستانت

## علیرضا حکمتی

نه اینکه از خیابونا، دلم گرفته  
برای دیدن شما، دلم گرفته  
فقط نه از خودم، نه از شماها  
از آسمون و از هوا، دلم گرفته  
نگو: بخندو غصه ها که موندنی نیست  
نگو چرا؟ نگو چرا؟... دلم گرفته  
صدای گریه های من ولی بلن نیست  
همیشه سردوبی صدا، دلم گرفته  
قفس برای من که آسمون نمیشه  
پرنده ها! پرنده ها! دلم گرفته!  
کسی نیومداز غمای من بپرسه  
بگه برای چی؟ چرا دلم گرفته؟

\*\*\*

نمیشه! این حکایت همیشگیه؛  
که من همیشه ی خدا، دلم گرفته...

## رسول یونان

لمس آب  
جاده های بی پایان را دوست دارم  
دوست دارم باغ های بزرگ را  
رودخانه های خروشان را  
من تمام فیلم هایی را  
که در آنها  
زندانیان موفق به فرار می شوند  
دوست دارم!  
دلنگت رهایی ام  
دلنگت نوشیدن خورشید  
بوسیدن خاک  
لمس آب.  
درمن یک محکوم به حبس ابد  
پیر و خمیده  
با ذره بینی در دست  
نقشه های فرار را مرور می کند!

## یک غزل از هادی حدادیان:

طوفان گرفته اسکله ها را خبر کنید  
کاری برای جمعه ی بی همسفر کنید  
این بادبان مسافر من در هوای توست  
ای جمعه ها حضور مرا بیشتر کنید  
یک قطره عاشقانه به دریا نشسته است  
قانون آب را چه شود مختصر کنید  
با جاده های خیس زمان بازگشته تا  
از قلب چشمه های مهاجر گذر کنید  
گاهی که آب می تپد از لذت نسیم  
فکری به حال قطره ی بی همسفر کنید.

\*\*

دریاچه های وحشی بی مرز بشکنید  
با روح قطره های شکسته سفر کنید



## علیرضا بهنام

تمام این روزها بگذرند از من  
ببرند مرا به خیابانی بلند  
از زیر قارچ اتمی با آن مناره اش که می درد آسمان را  
تا میدان مجسمه ای بی سر  
بیاشوبم بلند خدایا بلند

چشم های تو همراه من است  
همراه من است زیبایی جهان

لکنت گرفته ام از این همه زیبایی  
لکنت گرفته ام از این همه رعنائی  
لکنت گرفته ام

حکم تیر از روی مناره که می آید  
چشم های تو همراه من است  
حکم تیر از روی بام که می آید  
چشم های تو همراه من است

بلند می شود صدایم اوج می گیرد با چشم های تو این وسط  
جاری روی زمین و موج موج چشم های تو می آید تا امتداد این بلند

الله اکبر  
حکم تیر می آید

این جهان قرار بود گل بشود جایی که انقلاب و آزادی به هم می رسند  
این جهان قرار است گل بشود در امتداد زیبایی خجسته ی آن دو چشم  
و چشم های دیگر که از روزگار زیبایی ازلی ازاد خرامیده اند

دوزخ به جا مانده از آن همه زیبایی

و می بینم  
با پهلویی شکسته یک گل  
با صورتی شکسته یک گل  
با برویی شکسته یک گل  
توقان رنگ از ترعه های بلند خیابان ها می گذرد الله اکبر

هان بنگرید

این چله هم می گذرد با پرچم عزا  
و باریکه ای از نور  
هنوز می تابد بر این بلند  
اینجا خیابان من است  
خیابان من است اینجا

و زیبایی جهان  
همراه من است

## مرتضی عرفانی

نخست ،

قهقهه هایم که تمام شد  
به سروده هایم رسیده ام  
زمانی سرد و خاموش را  
به زیرکی خویش، روبه روی هم لبخند زده ایم  
سرشار از تبسم ،  
و نگاه های معکوس آن،  
که از عشق حقیقی فراتر رفته اند  
وان وقت را  
تو برایم می رقصی  
تا برهنه تر بمانی  
برهنگی، پیراهن ابریشمی توست"  
وقت است دلم  
هنوز

پرچین دیوار های کاغذی پا برجاست  
قشوم خسته که از راه رسند  
کاغذ ها ان را سقط کرده اند

تا تو لبخند بزنی  
و نگاه های معکوس آن  
تا دردی بکشی  
آخ..  
چه سخت تر میتوان فهمید  
وقتی که تو برایم لبخند میزنی  
تا برهنه تر بمانی  
ومن در اغوشم  
تا شاید بهتر چزیده باشم.

## سه سروده از: فرهاد احمد خان

## سنجاقک ها

همچون سنجاقکها  
ناگاه به عقب می پری  
و آنگاه  
لختی در هوا می مانی.

همچون سنجاقکها  
آنها قلمرو تو است.  
ولی طعمهات را پروازکنان  
از فراسوی آنها می گیری.

همچون سنجاقکها  
شتابناک از دایره های زمان می گذری  
بیوزن ، بی سوی زمین سرازیر می شوی  
و در میانه ی راه  
به سوی آسمان قیقاچ می زنی.

ولی افسوس !  
عنکبوت با تار مرگزای اش  
در کمین بالهای رخشان تو نشست است.

## قطار خیابانی

در قطار خیابانی  
واژه ها نه از دهان  
که از چشمها، بیرون می زنند.

چشمها به تپله های سبز و آبی می مانند  
کنار گوی های شیشه ای قهوه ای رنگ و سیاه  
کدر و خاک گرفته.

هریک نگاهش را از دیگری می دزدد  
همچون آدمکشان هراسان از دستگیر شدن .

در قطارهای خیابانی  
تنها سکوت می ماند،  
و همه ، چشم انتظار ایستگاه گریز.  
گویی قطار به سوی مرگ می راند.

## پرتاب

همه جا خودم را کشتان شان باخود بردام.  
تا مرگ،  
تا خدا،  
تا نه عشق.  
و اکنون از فراز قله های تنهایی  
خودم را به سوی تو

پر  
تا  
ب  
می  
کنم.